

فرهنگ و زندگی ۱۹

تابستان ۱۳۵۴
بها ۲۰ ریال

«فرهنگ‌وزندگی» نشریهٔ مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی شورای عالی
فرهنگ و هنر

هر سه ماه یکبار منتشر می‌شود

زیرنظر شورای نویسندگان:

جالل ستاری . احمد محمدی . احمد میرعلائی . ناصر نیرمحمدی . هوشنگ وزیری .

نشانی دفتر مجله: خیابان ایرانشهر شمالی، شماره ۳۰۰

تلفن: ۸۳۲۰۲۲

بهای اشتراک سالانه: ۱۲۰ ریال

تک فروشی: سی ریال

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی شورای عالی فرهنگ و هنر پاسخگوی آراء و عقاید نویسندگان نیست.

چاپ وزارت فرهنگ و هنر

فرهنگ و زندگی

۱۹-۲۰

زن در فرهنگ ایران و جهان

طراحی و تنظیم صفحات: مرتضی ممیز

فهرست شماره ۱۴

قسمت اول:

ویژه زن در فرهنگ ایران و جهاد

قسمت دوم

- ۳۱۹ نخستین جشنواره حماسی توس / لاله تقیان
- ۳۲۳ نهمین جشن هنر / اکبر ملکیان
- ۳۳۶ هشتمین جشن فرهنگ و هنر / مسعود نوری نائینی
- ۳۵۱ گفتگو با ایرج صغیری کارگردان «قلندرخونه»
- ۳۶۱ دو روی داستان یک شهادت / نجف دریابنده‌ی
- ۳۶۷ هویت فرهنگی ایران و جهان معاصر / احسان نراقی
- ۳۷۷ وظیفه ادبیات / ابوالحسن نجفی
- ۳۹۳ سبک‌شناسی، فن شعر، نقد ادبی / رنه ولک / ترجمه پرویز مهاجر
- ۴۰۳ شعر و سنت / بورا / ترجمه احمد میر علائی
- ۴۱۱ ادبیات امروز ایران / محمد حقوقی
- ۴۱۹ چنین گفت زرتشت / رضا داوری
- ۴۲۰ تقاطع / محمد کلباسی
- ۴۳۱ نکته‌ها چون تیغ پولادی است تیز / خیا موحد محمدی
- ۴۳۴ چند کاریکاتور از کامبیز درم بخش
- ۴۳۸ فهرست موضوعی مقالات مجله فرهنگ وزندگی

نقد کتاب :

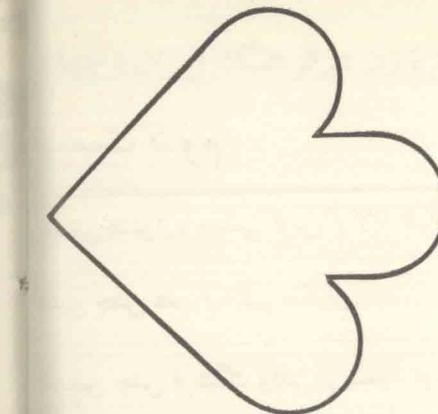
- ۵ درآمد
- ۶ بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران / ناصر تکمیل همایون
- ۱۶ سیمای زن در ادب حماسی و اساطیری ایران / احمد محمدی
- ۹۴ نشان‌های زن سروری در چند ازدواج داستانی در شاهنامه فردوسی / کتابیون مزادپور
- ۱۲۳ زنان در حماسه ایرانی / جلال ستاری
- ۱۲۸ رابعه، سوخته عشق و درد / محمد خوانساری
- ۱۳۷ زن آزاد شده / نوش آفرین / ترجمه عبدالحمید زرین قلم
- ۱۴۳ پیوند عشق میان شرق و غرب / جلال ستاری
- ۱۵۶ بزرگ زن از لی و جهان اساطیری «هنری مور» / گلی ترقی
- ۱۶۶ اسطوره فرودستی زن / ایرما کورتر / ترجمه آدینه
- ۱۷۴ سیاست کنترل جمعیت / ژرمن گریر / ترجمه گلی امامی
- ۱۹۳ شور شیطانی خودمختاری : سیمون دوبووار / حسین مهری
- ۲۰۰ دوگزارش از کنفرانس مکزیک
- ۲۱۳ زن در سینمای ایران / لاله تقیان

تقارن سال بین‌المللی زن و هشتمین جشن
فرهنگ و هنر که موضوع اصلی آن بررسی پایگاه و نقش
زن در خانواده بود فرهنگ و زندگی را برآن داشت که
شماره‌ای را به نقش زن در فرهنگ ایران و جهان
اختصاص دهد. بدین منظور سورای نویسنده‌گان چند
جلسه با صاحب‌نظران ترتیب داد و طرحی کلی ریخته شد
تا از همه جوانب به‌این موضوع پرداخته شود. در عمل
چند مقاله اساسی از جمله مقاله «زن در ادبیات معاصر
ایران» و گزارش مجمع بحث و گفتگو درباره زن
و خانواده که از ۱۸ تا ۲۱ آبان در دانشگاه تهران
برگزار گردید بهموقوع نرسید. اما به رغم این کاستی‌ها
تراکم مطالب سبب شد که حجم مجله دوبرابر گردد
و ناچار دو شماره به‌آن اختصاص داده شد و بخش دوم
مجله هم متناسب با بخش اول تقویت گردید.

با این شماره مجله فرهنگ و زندگی پا به هفتمین
سال خدمت فرهنگی خود می‌گذارد. فهرست موضوعی
مطلوب بیست شماره در پایان این دفتر درج گردیده است
تا خوانندگانی که دوره مجله را نگاه می‌دارند و جلد
می‌کنند به راحتی بتوانند به مقاله‌های مورد نیازشان
مراجعه کنند.

هنگامی که صفحات مجله بسته می‌شد اطلاع یافتیم
که فرهنگ و زندگی یکی از همکاران ارزشمند خود را
از دست داده است. دکتر پرویز مهاجر قمی زبانشناس
و شعرشناس بود و با شماره‌های اخیر فرهنگ و زندگی
همکاری نزدیک داشت. فقدان او را به خانواده و خوانندگان
آثارش تسلیت می‌گوییم.

ویژه زن
در
فرهنگ ایران
و جهان



بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران

ناصر تکمیل همایون

در چارچوب انسانی و جغرافیایی ایران چه پیش از اسلام و چه در دوره اسلامی بازشناخته شود تا از یک سو آمیزش‌های نهادی موضوع مورد تحقیق (در حوزهٔ وظایف و تکالیف) شناخته گردد و از سوی دیگر پیوستگی ساختی آن در کل جامعه آشکار شود.

چگونگی موقع و منزلت زن در این روابط (ونه مجزا و مجرد) تمیز داده می‌شود و اختلال و کماعتباری (یا بی‌اعتباری) آن در تاریخ چون پدیده‌ای زیاده برخورده‌ای گوناگون جامعه به نظر می‌آید چه در سازمان‌بندی نهادها^۱ یا کل نهادها (یا برخی از آنها) — زمانی وظیفه‌ای نمی‌تواند میدان عمل پیدا کند که غالباً در سازوکار^۲ فعالیتهای کل جامعه سنتی به وجود بیاید و به زبان دیگر عوامل سلطه^۳ (که اکثرآ با خارج از جامعه در رابطه هستند) بخش‌های مختلفی از جامعه را زیر نظارت مستقیم خود قرار می‌دهند و به مرور توان حرکت و پذیرش‌های

مقدمه

این مقاله کوتاه‌شده تحقیقی است درباره «موقع و منزلت زن در تاریخ ایران» که جهت تبیین،

نخست موضوع تحقیقاتی آن در جامعه (و حرکت‌های تاریخی آن) مورد بررسی قرار گرفته است و درباره شناخت روابط آن بادیگر پدیده‌های اجتماعی (و مجموعه ساختی جامعه) کوشش‌هایی به کار رفته است و سرانجام با درنظر گرفتن تأثیرات نهادها و جمع‌بندیهای لازم به تحریر درآمده است.

بدیهی است که در این مختصراً امکان تفصیل همه مطالب یادشده، به دست نمی‌آید و بهمین دلیل سعی گردیده تاجریان عین امر مورد بررسی، هرچند کوتاه و ناتوان، بازشناسی دقیق شود. مطالعه موضوع مورد بحث، بسان هر پدیده‌ای در جامعه، در رابطه با پدیده‌های دیگر و مجموعه ساختی آن تحقق می‌یابد.

موقع و منزلت زن در ایران نیز بسان یک امر اجتماعی، زمانی خوب شناخته می‌شود که پژوهنده بتواند به روابط بیچیده اجتماعی و تحولات تاریخی (اغلب کم شناخته) آن معرفت کامل پیدا کند.

ساخت و ترکیب‌بندی اجتماعی وظایف و تکالیف^۴



تک همسری دو سهم اساسی (عمومی - خصوصی) از وظایف اجتماعی را انجام می‌داده است (۴).

سهم عمومی مربوط بوده است به سیاست و اقتصاد و فرهنگ جامعه شیوه‌های مختلف در مرحله تاریخی و سهم خصوصی (شاید ویره نهاد خانواده) عبارت بوده است از ارسال نیروهای جدید (= آحاد اجتماعی) به جامعه کلی^{۱۳}، نیروهایی که حامل عناصر مادی تعلقات وظیفه‌ای و نیز تکوین و تکون ارزشی و فرهنگی آنهاست.

نهاد خانوادگی در رابطه با چهار اصل بیان شده قوام می‌گیرد چه امری است گروهی و در درون جامعه کلی - ولی گروهها و جماعت‌ها متعدد موجود در جامعه خود برای تداوم نیستی، بدینروی برون گروهی متعلق به جامعه کلی نیاز دارند، کانونی که بتواند در درون جامعه کلی باشد و نیرو به جماعت‌ها درونی خود گسیل دارد.

این وظیفه اساسی استقرار و تداوم به عهده خانواده است و از قدیمترین ایام نظر به همین اهمیت وظیفه‌ای توانسته است، فعالیتهای دیگری را نیز در خود نهادی کند. بدین‌جهت، وظایف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و تربیتی نیز در داخل خانواده با وظایف خاص خانواده آمیختگی پیدا کرده است. این امر هنوز هم در سیاری از جوامع، از آن جمله در جماعات ساکن در سرزمینهای ایرانی دیده می‌شود.

تحولات فرهنگی و دگرگونیهای اجتماعی

نهادهای سیاسی غالباً با دست اندازی در فعالیتهاي سالم نهادهای دیگر، انواع اختلالها (و اسارت‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی) را به وجود آورده‌اند. زن و مرد هردو از خود و انسانیت خود بیگانه شدند.

در رابطه با طبیعت و بیولوژی زن، جامعه اورا (که در آن مسیر تاریخی آسیب‌های زیادی تحمل کرده بود) عهده‌دار وظایف ویره‌ای کرد که در دو نوع نهاد اجتماعی تمکن کر یافته‌اند. (۲)

الف - نهاد خانواده (= هسته بنیادی تداوم و استقرار) اگر خانواده در رابطه با مسائل جنسی و یا ساقمه تولید مثل محدود سازیم، محققان از لحاظ جامعه‌شناسی تعریف جامع و مانعی عرضه نکرده‌ایم و اگر براین تعریف مسئله رسیدگی بزرگترها از کوچکترها را نیز بیافرايم باز به نظر می‌رسد که به پذیره‌ای زیستی و کانون فعالیتهای غریزی که متعلق به همه جانداران است، اشاره کرده‌ایم.

بدون این که بخواهیم اهمیت وظایف طبیعی و غریزی متعلق به خانواده را نادیده بگیریم (۳) باید این نهاد را در رابطه با وظایف و تکالیف اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم و از همین‌جاست که بر چهار اصل بیان شده، اصل دیگری اضافه می‌شود خانواده بدعنوان معتبرترین هسته بنیادی جامعه در میدان تکالیف و توار و پود روابط اجتماعی سهم اساسی به عهده می‌گیرد.

خانواده چه در حالت‌های گسترده و چه در حالتهای مستقل، چه در نظامهای مادرسالاری یا پدرسالاری، چه در شرایط درون همسری یا برون همسری دو سهم اساسی موقعیتهای چند همسری یا

گیری تطابق اجتماعی^۹ (اقلیمی و جغرافیایی) یا هم‌آهنگ کردن نیروها در داخل گروه) بایکدیگر برقرار می‌کنند (= همسایگی و هم محلی).

ج - روابطی که انسانها (زن و مرد) برپایه ادغام اجتماعی^{۱۰} (ایجاد هویت مشترک) بایکدیگر برقرار می‌کنند (= هم گروهی و هم میهنه). د - روابطی که انسانها (زن و مرد) در حوزه جهت‌گرایی^{۱۱} جامعه با یکدیگر برقرار می‌کنند (= دولت و حکومت).

بدین اعتبار می‌توان ارزش و تطبیق و ادغام و جهت‌گرایی را از اصول متین برقراری جماعات و گروههای اجتماعی دانست که هر کدام از آنها تکالیفی را در حوزه خود سازمان می‌دهند (= مجموعه نهادی).

هر نهادی به برخی از نیازهای جامعه پاسخ می‌گوید و در تمامی آنها زن و مرد سهم مشترک‌دارند. در رابطه با اصل جهت‌گرایی به مرور زمان در جوامع پدرسالاری زن ظاهرآ و گاه باطنآ از صحنۀ بخشی از فعالیتهای اجتماعی (= سیاسی) کثار زده شد و به صورت شیئی جنسی^{۱۲} که بتواند بین کانونهای قدرت رابطه برقرار کند، درآمد.

6 - Société.

7 - Valeurs.

8 - Legitimation.

9 - Adaptation.

10 - Integration.

11 - Orientation.

12 - La chose Sexuelle.

جدیدرا از آن سلب می‌کنند و بیماری و بی‌سامانی در آن به وجود می‌آورند.

برای این که موضوع روشن‌تر شود اشاراتی ضرور است.

در نگاه نخست جامعه^{۱۳} چون مجموعه افراد پیوسته و وابسته بهم و مستقر در یک زیست مشترک به نظر می‌رسد ولی در نگاه‌های دقیق‌تر و عمیق‌تر، مجموعه و - فعالیتهای اجتماعی بیشتر چشمگیر می‌شود. به دیگر سخن افراد جامعه بارداران یا بارگیران وظایفی هستند که پیش از آنها وجود داشته و به حالت جمعی تجلی کرده‌اند (۱) یعنی تمام افراد جامعه (چه در گروههای سنی و چه جنسی) به نحوی در انجام آن سهیم بدمار می‌زوند و از طرف دیگر تکالیف یادشده از تعلقات تزادی و جغرافیایی و زیستی به دور بوده، کمایش مستقل به نظر می‌رسند.

بنابراین جامعه فقط محل تجمع انسانها (زن و مرد) در بخشی از زمین نیست که هر کدام مجرما و جدا از هم فعالیتهایی داشته باشد و چنان که اشاره شد تعریف جامعدرا اگر در رابطه با میدان وظایف اجتماعی قراردهیم شاید به واقعیت تزدیک‌تر شویم و در آن صورت شناخت جدیدی نیز از روابط داخلی جامعه به دست خواهیم آورد و راه تبیین‌هم بر ما هموارتر خواهد شد.

روابط هزبور عبارتند از :

الف - روابطی که انسانها (زن و مرد) برپایه ارزش‌های^۷ گوناگون جامعه بر بنای حقانیت و هشروعیت^۸ بایکدیگر برقرار می‌کنند (= دوستی و صمیمیت).

ب - روابطی که انسانها (زن و مرد) از شکل -

دوران مادر سالاری) در مقابل این نهادها - نهادهای دیگر جامعه (بهویژه ارزشی [مذهبی و فرهنگی] و خانواده و تعلیم و تربیت) توانسته‌اند نوعی مقاومت از خود نشان دهند و کمایش تعادلی در جامعه به وجود آورند (زنان در این امر سهم بزرگی داشته‌اند حتی در دوران پدر سالاری). در جهه‌گیری نهادها غالباً کانونهای مختلف قدرت توانسته‌اند بر کل جامعه مسلط گردند و آنرا از خود بیگانه سازند و در فراگرد تفکیک وظایف، منزلهای اجتماعی و سنی و جنسی (در رابطه با طبیعت و بیولوژی افراد) به وجود آورند. این امر، از شناخت قوانین برخی از جوامع استنتاج شده است. در رابطه با جامعه ایرانی در طی تاریخ لازم است به امر زیر توجه گردد:

۱ - محیط اقلیمی و جغرافیایی، دونوع زندگی کوچ‌نشینی و یک‌جا نشینی (دیه و شهر) را در منطقه‌های جدای از هم به وجود آورده است. مناطقی که در بخش‌های مختلف جامعه، خواهان آزادی نسی هستند و در عین حال جز در اتحاد بابش‌های دیگر و آمیزش با آنها، زندگی سازنده‌ای نمی‌توانند داشته باشند و تمامی آنها بدعت موقیعیت همتاز جغرافیایی (حملات اقوام مختلف از چهار گوش آن) ناچار از دفاع همگانی بوده‌اند(۶).

۲ - رشد قدرتهای سیاسی، در رابطه با امر فوق از دوران قدیم علی الدوام در منطقه‌های جغرافیایی ایران کانونهای مختلف قدرت به وجود آمده‌اند و توانسته‌اند نهادها بر نهادهای دیگر مسلط گردند بلکه کمایش حرکات نهادی آنها را هم بر طبق خواستهای خود تنظیم کنند. کانونهای قدرت یا با هم در حال نبرد بوده‌اند

اشاره کردیم که تحول جوامع، بهویژه رشد نهادهای حکومتی موجب تفکیک وظایف شده است. در این فراگرد وظایف از لحاظ محتوی تقسیم گردیده‌اند و در عمل به آنها، منزلهای اجتماعی (اقتصادی و سیاسی و فرهنگی) و نیز سنی (کودکی و جوانی و پیری) و جنسی (زنی و مردی) نقش‌هایی پیدا کرده‌اند، بشیوه‌ای که دریک جامعه همه کودکان (دختر و پسر) همه‌چیز را یاد نمی‌گیرند و از لحاظ فرهنگی یکسان به مرور نمی‌گردند و از لحاظ خلاقیت و ابتکار نیز دریک سطح قرار نمی‌گیرند. از این رهگذر است که زن‌هم موقع و منزلت خاصی پیدا می‌کند.

تعریف کنیم که وظیفه‌اش گذردادن مواریث اجتماعی و فرهنگی و ارزش جامعه از قسلی به نسل دیگر است، خط نکرده‌ایم. در ساختن مواریث و در نقل و انتقال آنها در تمام جوامع زن نقشی ارزش‌نده داشته است. مواریث به شوی تنها در خواندن و نوشتن خلاصه نمی‌شود. از ابتدای تولد تا آخرین دقائق زندگی، مواریث (مادی و معنوی) و ارزش‌های جامعه بالانسان در تماس مستقیم هستند و یادگیری اساس تطابق زندگی اجتماعی است و در این امر نمی‌توان گفت، مرد تعلیم می‌شود و تربیت می‌یابد و زن به طور خود به خود در صحنۀ اجتماع رها می‌گردد و یا در خانه به «زندان» می‌افتد.



طرح مسئله

جهت شناخت موقع و منزلت زن از مقدمه می‌توان چنین استنتاج کرد:

جامعه میدان وظایف اجتماعی است که پیش از تولد انسان (زن یا مرد) وجود دارد. نهادهای اجتماعی سازمان‌دهنده وظایف جامعه‌اند و زن و مرد هر کدام بارگیر یا باردار انواعی از وظایف هستند که نظر به تحولات جامعه تعلقات نهادی آنها دگرگون می‌شود.

برخی از نهادها با هم قرابت بیشتری دارند (اقتصادی و سیاسی) و در نتیجه توانسته‌اند در حرکت سالم جامعه اختلال به وجود آورند (در این نهادها نهادها مردان بلکه زنان هم سهم داشته‌اند بهویژه در

و تغییرات مبانی اقتصادی و بهویژه رشد ناهم‌آهنگ نهادهای سیاسی (خاصه در برخورد با جوامع دیگر) مسئله تفکیک وظایف و نهادی کردن آنها را در طی جریانهای مختلف تاریخی مطرح ساخته است و بخش‌هایی از تکالیف را به نهادهای اجتماعی دیگر سپرده است. در زمان ما هنوز نهاد خانواده، چون یاخته اصلی حیات اجتماعی سهم اساسی تشكیل و ترکیب‌بندی و تحول سالم جوامع را به عهده دارد(۵).

ب - نهاد تعلیم و تربیت (= عامل انتقال دهنده ارزشها) نهاد یادشده، شاید آخرین نهادی باشد که طبیعت و خصلت آدمی و شکل‌گیری‌های گوناگون اجتماعی و تاریخی، آنرا در رابطه مستقیم و بردوام با نهاد خانواده قرار داده است (و از لحاظ محتوی در رابطه با نهادهای ارزشی = مذهب و فرهنگ).

وظایفی که جامعه به عهده این نهاد، نهاده است عبارتند از :

۱ - آموزش مسائل فنی ضرور برای آحاد انسانی متعلق به هر جامعه.

۲ - رشد انسانی افراد جامعه از لحاظ روانی و ارزشی.

۳ - به وجود آوردن همبستگی با جامعه کلی و بدیگر سخن ایجاد هویت برای هرفردی از افراد جامعه.

هر سه این وظایف در جوامع مختلف، به طور خود به خود تحقق نمی‌یابند و غالباً به نوعی تعلیم می‌گیرند. پس اگر ما نهاد تعلیم و تربیت را نهادی

اوپاع و احوال سیاسی و عوامل مخرب و ویرانگر اجتماعی در دوران پس از اسلام نیز چون گذشته بر ضد بنیادهای ارزشی و فرهنگی جامعه باقی بودند. یورشهای ترکان آسیای مرکزی و قتل و غارت ایرانیان و اسارت زنان و فرزندان و تجاوز به آنها در جمیع عواملی می‌شدند که خانواده‌هارا در «خود» پنهان سازند تا به اصطلاح از ناموس خود پاسداری نمایند.

در روزگاری که به قول سنائی «آدم صورت‌آن سگ‌صفت» بر جامعه مسلط‌می‌شوند و به فساد و خونریزی و غارتگری و بی‌ناموسی و غلامبارگی مشغول‌می‌گردند، «نامه اهل خراسان» از زبان انوری ایشوری نامه همه مردم ایران است که می‌نویسد:

«شادالا به در مرگ نبینی مردم
بکر جز در شکم مام نبینی دختر»

در همین روزگار که باز به قول انوری:

«کهر و مهر و شریف و وضعی
همه سرگشته‌اند و رنجورند»

مجموعه ارزشی جامعه در خط دفاع از وطن مقدس اجتماعی و ناموس ملی قرار می‌گیرد. حملات خانمان سوز مغلول (چنگیزخان و هلاکوخان بهویژه) و به دنبال آنها تیمور و تیموریان، آشتگی و بی‌سامانی را بیشتر می‌سازد چه: «بیشتر مغلولان به اندرون شهر در آمدند و مردان و عورات را صدصد به شمار در صحبت مغلولان به صحراء می‌رانند... مردم بسیار [که] در مغارات و سوراخها متواری گشته بودند کشته شدند» (۹) در شهر ترمذ کار سخت‌تر می‌شود:

می‌توانند بهشت برین را در کره زمین ایجاد کنند. (۷) برای این که دقیقاً مقام زن در جامعه ایران دانسته شود، شناخت نشیب و فراز تاریخ این سرزمین و امنیت و نامنی جامعه در رابطه بازن ضرور است. عقاید و آراء اندیشمندان ایرانی نسبت به زنان چه از زبان خود و چه از زبان قهرمانان آثار خود و نیز انواع داوریهای جامعه، تنها پس از این مرحله است که مفهوم علم اجتماعی پیدا می‌کند و موقعیت‌های تاریخی و ممتاز زنان را از دیر باز تازمان حاضر روشن می‌گرداند.

الف - نامنی زنان در جامعه (نظر کلی در امور مستمر) در ایران باستان، جامعه که هنوز یک پارچگی تاریخی پیدا نکرده بود، غالباً در معرض یورشهای قبایل قرار می‌گرفت و از دورانی که جامعه به‌سوی وحدت گام برداشت تا طلوع اسلام همیشه از یک طرف بین کانونهای قدرت و سیاست مرکزی اختلاف وجود داشته است و از طرف دیگر نیروهای سیاسی برون از مردم‌های ایران باکل جامعه ایرانی در حال کشمکش و تضاد بوده‌اند (تورانیان و یونانیان و رومیان). وزنان هم از لحاظ حیات طبیعی و انسانی و هم از لحاظ فرهنگی از این موقعیت آسیبهای فراوانی دیده‌اند. دیانت اسلام به‌زن ارزش‌های انسانی موردنی تاریخ را عطا کرد ولی در عمل با وجود کوشش‌هایی که جهت رهایی آنان (و مردان) از الواعقیود اجتماعی واقع‌نمایی به کار برد، به‌علت روپرورشدن باقدرت‌های جوامع شرقی (کانونهای مختلف) فرست تغییرات اساسی فراهم نگردید و در نتیجه زن مسلمان ایرانی جز در چند مورد حقوقی کمایش به همان شکل سابق زن زرتشتی باقی‌ماند (۸).

بخش یکم

زن در نظام ارزشی ایران

(غالباً در رابطه باقدرت‌های خارجی) و یانواعی وحدت آنها در خط دفاع از جامعه قرارداده است.

جامعه ایران به‌همین دلیل تازمان کنونی، مرکز تلاطم و حرکات و صعود و نزول بوده است و شاید نوعی از خود بیگانگی (بعملت شدت عمل نهادهای سیاسی) بر سرتاسر جامعه سایه افکنده باشد.

۳ - نیروهای متعادل در مقابل نهادهای سیاسی جامعه و خودسری‌های آن از دوران کهن، قدرت متعادل کننده‌ای در جامعه خودنمایی کرده است.

قدرت هزبور که می‌توانست مردم را به‌سوی خود جذب کند، مذهب و دیگر ارزش‌های برین جامعه (فرهنگ و هنر و ادب) بودند. این امر به‌خوبی در ایران باستان و ایران اسلامی (به‌ویژه در جمیع شیعی) مشاهده می‌شود. به‌زبان دیگر در مقابل قدرت، نهادهای مذهبی مرکز را از جماعت و پناهگاه مردمی شده‌اند.

دو نهاد سیاسی و مذهبی هر کدام در خط ازین بردن قدرت دیگری، قرار داشتند. این امر یا به‌خونریزی می‌کشید و یا نهاد سیاسی، نهاد مذهبی را به‌نوعی در خود ادغام می‌کرد (= ساسانیان، صفویان).

بان دیگر جوامع، روابط نهادهای خانواده و تعلیم و تربیت با مذهب جامعه بیشتر «حسن» بود تا با نهادهای سیاسی آن.

بادرنظر گرفتن کلیات یادشده، در این مقاله به تحلیل تاریخی خود می‌پردازیم و اگر توفیق رفیق طریق شده باشد، احتمالاً مقدماتی جهت کارهای آینده جمع‌آوری شده است.

ب - زن در ایران باستان

طبق داده‌های باستان‌شناسی، از دورترین ایام ماقبل تاریخ، چه در سازندگی بدایع هنری و چه شوکت در حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه، علامت و نشانه‌هایی از همکاری و ابتکار وقدرت آفرینش زن دیده شده است. در تربیت عملی (بدست آوردن خوارک و پوشاك و پناهگاه) و نظری (شرکت در مراسم و تشریفات مذهبی) مادر نقش عمده‌ای داشته است. با ورود آریاها و التقاط فرهنگ‌های مهاجرتی و ساکن و پایگیری دهکده‌ها و شهرها (رواج زندگی یکجاشینی) نقش زن در حیات کشاورزی و صنایع بدی و خانگی بیشتر چشمگیر می‌شود.

باتحول جامعه بهسوی تقسیم کار فونکسیونل، روابط اجتماعی زن در جامعه تغییرات محسوسی پیدا می‌کند و به طوریکه بیان کردیم در رابطه با «قدرت» در مسیر نوعی از خود بیگانگی قرار می‌گیرد. به زبان دیگر در ابتدا، زن (مشیانه) و مرد (مشیا) در کنار هم از یک درخت روییده بودند (۱۹) و حتی از شش فرشته مقرب (امشاپیندان) سه تن (بهمن - اردیبهشت و شهریور) مرد و سه تن دیگر (سپندرماز - خداداد و اهرداد) زن بودند (۲۰). ولی در میدان وظایف اجتماعی و تحولات جامعه (در رابطه با دینامیسمهای درونی و برونی) سلطه عنصر مذکور بر عنصر مؤثر فزونی می‌یابد و البته این یدان معنا نیست که بگوییم تاریخ را «مذکر ان» ساخته‌اند.

زنان در ایران باستان طبق داده‌های دینکرت از حق مالکیت بهرمند بوده‌اند (۲۱) و در تحریض مردان به دفاع از میهن و پایداری در مقابل دشمنان

پیش مرضع به جواهر نمودند». (۱۵) باز همین مورخ می‌نویسد که در دوران ملوك الطوایفی پیش از قاجار: «کسی در اصفهان اختیار زن و فرزند و مال خود ندارد» (۱۶) در دوران کریم خان زند، تزلزل منزلت ناموسی زنان به حدی رسید که «علماء بدیدنش رفته اورا ازین حرکت ناپسند و از این فعل رشت منع نمودند» (۱۷). مولانا محمد ساروی مورخ طرفدار آقا محمد خان درباره لشکریان وی پس از فتح کرمان می‌نویسد:

«پس از آن بهارتکاب شتایع و قبایح و مناهی و فضایح پرداخته، حصون وجود محصنات و قصور ناموس دوشیزگان حورا منظر را چون قلعه دختر ساقه‌ها عالیها و زیر ساختند، نازینیان گشاده چین ابر و کمان به دست تنگ چشمان ترک افتدند» (۱۸).

کوتاه سخن گذشته ایران پر است از اجحاف و ستمهای ثاموسی اقوام بیگانه و خودی نسبت به زنان و دو شیز گان که شرح مفصل آن را باید در کتب تاریخی و اجتماعی این سر زمین جستجو کرد.

آنچه تادوران معاصر (پای گیری سلسله قاجار) بیان کرده بیان دهنده این است که زن ایرانی در برابر انواع ناامنی ها و بی عدالتی ها قرار گرفته است. شدت وحدت ثابسامانی های سیاسی و اجتماعی (حملات و قتل عامها و اسارت ها) موجب تشدید و فروتنی ستمگریها و بی عفتی ها می گردد و در عوض آرامش و بسامانی های نسبی امنیت بیشتری را برای زنان در جامعه فراهم می ساخت و در نتیجه جلوه های انسانی و فرهنگی، و سازندۀ زن مکشو فقر می شد.

غاصبانه می دادند (ویرخی از تاریخ نویسان ، آنان از بنیانگاران حکومت ملی در ایران می دانند) همان رفتارهای بیگانگان را نسبت به زنان و دوشیزگان ایرانی اعمال می کردند . به عنوان نمونه از آخرین آنها (= شاه سلطان حسین) مطالعی نقل می کنیم :

«هرزنی و دختری را که آن فخر ملوک می پسندید و تحسین می فرمود اگر آن زن شوهر دار بود و اوی خبر به شوهرش می رسید ، آن زن را شوهر طلاقی می گفت و پیشکش آن زبده ملوک می نمود!» (۱۳)

و بدین طریق و طریقهای دیگر به قول مورخ :

«ازاله بکارت سه هزار دختر ماه روی . . . و دخول در دو هزار زن جمیله آفتاب لقا!

(۱۴) دست داده است .

زمانیکه فسادها و بی ناموسی ها بدین شدت می رسید، مسلم است که به امیران و حکام نیز سراایت می کرد. برای این که خوانندگان نمونه ای از این بی عفتی هارا که توسط مرکز اصلی قدرت حمایت می شد، بدانند بهذکر یکی از آن وقایع مباردت می شود و مشاهده می گردد که در مقابل جنایت محمد علی بیلدار باشی خالج نسبت به زن ساده ای که از حمام به خانه بر می گشته «مرکز اصلی قدرت» نه تنها به مقابله در نمی آید بلکه :

«وزیر اعظم گفت فی الحقیقتہ محمد علی بیک یکه پهلوان توانای زیبای فرزانه مردانه درقوت و شوکت بی نظیر است و سبب این گناه جزئی او را روانیست آزردن . . . گویا رنجشی از قبله عالم در دل یافته ، آن زبده ملوك فرمود ، رفع رنجش وی را چه چیز هی نماید . . . [بالآخره] اورا فحلع نمودند و زیانه بیاش را از فولاد جمهه هر ساختند و دسته

«عورتی را دیدند گفت برم من ابقا کنید تا
مرواریدی بزرگ دارم بدhem بعداز مطالبت مروارید
گفت آن مرواریدرا مقام کردهام . شکم او شکافتند
و حبوب مروارید از آنجا برداشتند و بدین سبب
بفرمود تا شکم کشتگان را می شکافتند» (۱۰) .

عطاطا ملک جوینی درجای دیگر می‌نویسد :
«زنان را از مردان جدا کردند ، ای پسا که
پری و شان را که از کنار شوهران بیرون می‌کشیدند
و خواهران را از براادران جدا می‌کردند و فرزندان
را از کنار مادران می‌ستندند . . . بعضی کودکان از
پسران و دختران که به اسیری براندند» (۱۱).

کانون قدرت مسلط رفتارش بازنان ایران چنین بوده است. و چون قدرت و فساد مرزمنی شناسند لذا بازنان خود نیز رفتار نایبهمجارت صورت می دهند. شادروان عباس اقبال در مقدمه کلیات عبید زاکانی می نویسد: «مادر یکی از پادشاهان عصر علناء به فسق و فحشا روزگار می گذارد و زوجه دیگری برای آن که شوهرش فاسق اورا به جبس افکنده، شوهر خودرا دربستر خواب و به فصیح ترین طرزی می کشد و زوجه امیری دیگر به طمع ازدواج با برادر شوهر اورا به دفع زوج خویش بر می انگیزد و پادشاهی دست خود پدر را کور و با مادر زنا می کند و پادشاه یکری علناً امرای خود را به طلاق گفتن زنان خویش رامی دارد و در عشق ورزی نسبت به آنان به غزل سرایی پردازد» (۱۲) انواع ستمهای ناموسی و بی عفتیهای ذکور، فقط از جانب «صاحب قدر تان غیر ایرانی» عمول نمی گردید. شاهان صفوی که بسان بسیاری بیگر از سلاطین پیش از خود (و پس از خود)، تحت وای مذهب به اعمال ضد مذهبی خود مشغول و عیت

دست یازی سخت را غب و طالب باشد و چون کناره گیری از کنارت دور شود و هوایی در سن پرورد، چشمانش بدرخشد و گونه اش سرخ گون شود و بش به لرزه افتاد و آرزو های خفته را پیدا کند» (۳۰).

ج - زن در ایران اسلامی

بيان کردیم که اسلام به زن ارزش های انسانی فراموش شده ای را باز گرداند (۳۱) این امر در گرو تغییر بنیادی کل جامعه بود که دیانت اسلام آن را تعليم و نوید می داد ولی در عمل از همان روزگار نخستین بامانع زیادی رو برو گشت و درنتیجه به کیفیتی زن مسلمان به قول پروین اعتمادی «اندر سیاهی» منزل کرد و قربانی «معبد سالوس» گردید و دستورات و آموزش های واقعی اسلام که زنان گران امیه ای چون فاطمه (ع) و زینب (ع) را به تاریخ عرضه کرده بود، تحت سلطه قدرت، دوباره به فراموشی سپرده شد.

با این همه در طی قرون تاریخ ایران اسلامی، جلوه هایی از زن و شایستگی های آن به چشم می خورد که با در نظر گرفتن نامنی های حاکم بر جامعه و ستمگری های ارباب قدرت، فراوان ستایش آمیز است و ما در جای خود به آن خواهیم پرداخت. در این باب به علت وابستگی بیشتر به زندگی امروزی زنان، در چند بند اساسی چهره زن را در جامعه اسلامی ایران بررسی می کنیم.

۱ - زن و نهاد خانواده

زن مسلمان ایرانی در این نهاد که بنیادی ترین

بلکه در خارج کشور نیز جستجوها به عمل می آید (۲۹). شاهان ساسانی در بایگانی های مخصوص خود اوصاف دوشیز گان زیباروی را نگاهداری می کردند و برخی از کتب تاریخی به آن اشاراتی دارند از آن جمله این اثیر می نویسد:

«خوش اندام، سفید رنگ، سیاهی چشم با سرخی آمیخته، ابر وانی پرمومی و کشیده، گونه بدنگ مهتاب و آفتاب، سیاه چشم به حدی که سیاهی آن از حد عادی بیشتر باشد، بینی کشیده و منخرین کوچک، خوش بوی، چست و چلاک، خوش ساق، سفیدی چشم کاملاً محیط بر سیاهی و تحدب آن، گونه لطیف، قد بلند، بنا گوش کشیده، سینه باز، پستان بر جسته، شانه گشت آسود، مج مناسب، کف و پنجه نرم، انگشتان کشیده، شکم صاف و نرم، سه بند گوشتین، ابروی کمانی پیوسته، جلو صاف، کفل بر جسته، رانه ای پیچیده، سرین خوش نما و خوش نما (؟) باز وی لطیف و مناسب، نشیمنگاه بزرگ، ساق پر و بلند، مج پای مدور و نرم کعب لطیف، پوست نرم، خر امان رونده، بی تظاهر و بی اعتنا و مطیع صاحب، بدون موی سفید درس و عدم آمیختگی تیر کی رنگ با سرخی، بینی باریک، پهلوی گرم و حساس، هر گز سختی ندیده، محفوظ و پاک و تلخ، مفتخر به نسب خود بدون آن که اعتنا به فضیلت خود کند و مفتخر به فضیلت خود بدون این که از قبیله خود نام برد. اگر در کار هورد مشورت واقع گیرد رأی او در حکم رأی بزرگزاد گان باشد ولی عمل و رفتار او رفتار نیازمندان هنرمند، زبان آور و خوش صدا که خانه را آرایش دهد و موجب حسرت و کوری چشم دشمن شود. اگر به او

تولیدی - اقتصادی و تربیتی - فرهنگی) و اگذار کرده اند.

در باره سواد آموزی و دانش طلبی زنان تأکید های فراوانی هم به عمل آمده است در مجموعه «پندنامه» آذرپاد مهر اسپندان می خوانیم:

«گر تو را فرزندیست خواه پسر و خواه دختر، او را به دستان بفرست... وزن و فرزند را از تحصیل هنر باز مدار تاغم و اندوه به خانه تو راه نیابد و در آینده پشیمانی نبری...» (۲۶) ناگفته نماند که این امر باتاکید بیشتری در وندیداد نیز آمده است:

«زن و فرزند را اعم از پسر و دختر به دستان خواند و فرزندان را اعم از پسر و دختر به دستان فرستاد» (۲۷).

به دنبال سواد آموزیها، تحصیلات عالیه نظری قرار داشت که بیشتر به گروه های مرغه و صاحب قدرت جامعه متعلق بود. دوشیز گان بر خاسته از این گروه در شرایط مناسب تو اشته اند از این نعمت انسانی متنعم شوند و حتی گهگاه به درجات عالی علمی نیز برسند. در ایران باستان، در عین این که زن به مقام الوهیت می رسید، به علت نقش زن در تمرکز و تراکم قدرت و ثروت، تعدد زوجات هم وجود داشته است. این امر در گروه های مرغه جامعه بیشتر رواج داشت و هرچه از دوره اول حکومت هخامنشیان دور ترشیه مسئله مزبور بیشتر به چشم می خورد.

در دوران ساسانیان به ویژه او اخیر این سلسله حرمسراها مملو از زنان و کنیز کان می گردد و چون «اشیاء جنسی» در امر تعلق به قدرت تاحدوی صورت حقوقی نیز پیدا می کنند. از طرف «کاربستان» برای به دست آوردن زنان زیبا نه تنها در داخل ایران

ایران نقش مهمی را به عهده داشته اند (۲۲). در سیاست مستقیمهم «غریبه» نبوده اند. ملکه موزا همسر فرهاد چهارم (مادر فرهاد پنجم)، همای، ملکه افسانه ای شاهنامه، پوراندخت و آزر میدخت ملکه های دوره ساسانی و چند تن دیگر هر یک به نوعی در تاریخ مشهور گردیده اند و حتی در شناخت گوماتای «غاصب» بالاخره داور اصلی همسر اوی بوده است (۲۳) در عهد ساسانیان، ظاهرآ زنان در قضا و دادگستری به شرط داشتن تحصیلات حقوقی، صاحب مقام می گردند، در کتاب ماتیکان هزار داستان آمده است:

«هر از یمن گفت که از ارتو ر بر زگر داور شنیدم که می گفت: یاک روز که بهداد گاه می رفتم در راه به پنج زن برخوردم یکی از آنان به من گفت خواهش دارم این مسئله قضائی را برایم حل کن و بدپرسش او که درباره ضمانت بود، پاسخ دادم و رأی خود را بیان کردم اما ایرانی گرفت، آن را نیز پاسخ دادم باز دوم ایرانی گرفت. من از پاسخ فروماندم و به فکر فرو رفتم یکی از آنان گفت:

ای استاد بیش از این خود را میازار، بگو نمی دانم، از این گذشته این مسئله اند رزبد مغ حل کرده و منتشر ساخته، برو به آن رجوع کن» (۲۴). با این همه باید گفت هنر خانه داری و مادر شدن و تربیت فرزندان برومند محور اصلی همه کوشش ها و آموزش های زنان به شمار می رفته و در اوستا (به نقل از دینکرت) آمده است که «دختران را باید خانه داری آموخت» (۲۵) و این امر در آن روزگار که جوامع بشری هنوز صنعتی و «مدرن» نشده بودند، شامل وظایف متعددی بود که زنان خانه دار در روزگار ما بیش از نه دهم آن را به نهادهای دیگر (به ویژه

دوره صفویان (که تشیع و سیادت را غاصبانه بر تاریخ خود زده‌اند) ملام محمد باقر مجلسی در عین سفارش به مهر بانی و شفقت درباره زنان در حیلته المتقدین آورده است:

«نامش را نیکو قرار دهد، سوره نور بدیاد او دهد و سوره یوسف بدیاد او نیاموزد و در بالاخانه‌ها به او اجازه ندهد واورا زود به خانه شوهر فرستد» (۳۸).

ملا احمد نراقی که دوران آشوب پس از سقوط اصفهان را پشت سر نهاده و نامنی‌های موجود در جامعه آن روز ایران را خوب می‌شناخته، در معراج السعاده می‌گوید:

«آنچه شنیده که در عهد پیغمبر (ص) زنان به مساجد حاضر می‌شدند و حضرت ایشان را اذن می‌دادند، مخصوص زنان آن عصر بود که آن حضرت علم به احوال ایشان داشت و می‌دانست که فسادی بر آن مترب نمی‌گردد و در این زمان منع زنان از حضور در مساجد و رفتن به مشاهد لازم و اجب است چهای کوچه و بازار و حمامها و مجامعه لهو — ولعب مگر زنان عجوزه که از حد فساد گذشته‌اند.

چو زن راه بازار گیرد بزن
و گرنه تودرخانه بشین چوزن

زیگانگان چشم زن دور باد
چو بیرون شد از خانه در گورباد
چو در روی بیگانه خنده زن
دگر مرد گلاف مردی مزن» (۳۹)

ملا احمد نراقی که فیلسوف و متأله طراز اول زمان بود و از لحاظ سیاسی و دفاع از وطن در مقابل

دختران اسیر مادر و پدر باشد و طریق خانه‌داری و صلاح و حجاب و قار در خاطرش مجہز گردان و آنچه داری به حسب وسیع خویش به کارسازیش کن و به گردن کسیش بند تا از غم خواری و غصه او خلاص یابی» و سفارش می‌کند:

«اما تا تواني دختر را به مرد بدشکل مده و عداش مفرما و داماد پاکیزه روی گزین و داماد باید که از تو ادنی نیاشد هم به نعمت و هم به حشمت تا دخترت به راحت و بزرگی زندگانی کند.

مثل

«دختر از همه‌جا توان خواست اما به همه کس نتوان داد» (۴۰) ملاحظه می‌شود که برخلاف تعالیم مقدسه که انسانیت و آزادی انسان را مورد توجه دارد، ازدواج‌ها بر مبنای روابط اقتصادی و سیاسی و شخصی بزرگان خانواده تنظیم و ترتیب می‌یافته است و عمل اصلی آن بوده که یکی از هدفهای ازدواج گذر از سلسله مراتب طبقاتی به شمار می‌رفته و به همین دلیل در گفتار مؤلف به هیچ‌وجه به خواست دختر در انتخاب انسانی همسر توجه نشده است.

پیش از تأثیف «انیس‌الناس» ناصر خسرو گام بالاتر نهاده و گفته است:

«شوی دختران آن کس باشد که پدر خواهد نه آن کس که دختران اختیار کنند و چون دختران بی‌فرمان پدر شوی کنند بی‌دوگواه و ولی، نابکار باشند و فرزندان ایشان حرام‌زاده باشند» (۴۱) هرچه زمان می‌گذرد و جامعه بدون امنیت اسلام دور می‌شود، داوریها درباره زنان سخت‌تر می‌گردد در

نیکوپور بسپار و چون بزرگ شود به معلمه ده تا نماز و روزه و آنچه شریعت است از فرایض بیاموزد» (۲).

خواجه نصیر الدین طوسی گوید:
«در ملازمت خانه و حجاب، و قار و عفت و حیا و دیگر خصالی که در باب زنان ایرانی شمردیم تریت باید فرمود» (۳۳).

جلال الدین دوانی گوید:
«در تریت دختران آنچه لایق ایشان باشد از ملازمت خانه و مبالغت در حجاب و عفت و حیا و خصالی که در زنان بیان رفت، ترغیب باید نمود و هنرهای لایق آموخت... و چون به حد شوهر سند در ترویج ایشان با کفuo تعجیل باید نمود» (۴۲).

شجاع که از متفکران قرن هشتم و نهم هجری است گوید:

«آنکه دختر را به دایگان مستور سپار و عندا التمیز معلمها برسر او آر تا شرایط فرایض و سنت بیاموزد و قرآن بخواند و چون بالغ گردد زودتر به شوهرش ده، چه گفته‌اند:

«دختر نابوده به و چون باشد به شوهر یا به گور!»

ز دختران بد اختر شدم در جهان
چه اندر حیات و چه اندر ممات

سر از فرقدان بگذرانم چو چرخ
اگر نعش بینم به جنب نبات

خدایا بده مر گشان از کرم
که دفن البناء من المكرمات» (۴۳).

همین نویسنده که معلوم است در آن دوران خون ریزی‌ها، دل خونی ازا و اضعاد دارد، اضافه می‌کند: «و تا در خانه تست بروی ترحم لازم دار، چه

بخش جامعه درجهت تداوم واستقرار است، به بهترین وجه وظایف خود را انجام داده است. این امر هم در کادر درونی نهاد و هم در رابطه با دیگر نهادها تحقق یافته است و بخش عمده‌ای از تکالیف نهادهای تربیتی را نیز در برگرفته است (آموزش مسائل فنی و رشد انسانی افراد جامعه و ایجاد هم‌بستگی با جامعه کل) و بدین اعتبار خانواده مقدس قرین واحد اجتماعی شده است و زن در جمیع (مادر و خواهر و همسر و دختر) چون ناموس ملی تجلی کرده است و نگهداری و حراست آن بر همه چیز مقدم بوده است.

بدانسان که بیان شد، حرمت زن در رابطه با امنیت و نامنی در جامعه تطور پیدا می‌کرد و بیهی است در همین رهگذر، عقیده‌ها و آراء متفکران و عالمان و شاعران ایرانی درباره زن مفهوم پیدا می‌کند بر روی هم تقویت ایمان، به وجود آوردن اخلاق نیکو، تقدیرستی و سلامت و تعلیم رموز خانه — داری و شوهرداری و بجهداری اساسی ترین امور بوده‌اند که خانواده‌ها بر آنها توجه می‌کردند و در رابطه با آنها داوری می‌شدند.

چند نظر و عقیده

جهت شناخت بهتر موقعیت زن در ایران و بازتابی که در اندیشه متفکران ایرانی داشته است، به ذکر آراء چند تن از فرهنگ‌وران نامدار، به ترتیب تاریخی مبادرت می‌کنیم. کیکاووس بن اسکندر گوید:

«اگر فرزند دختر باشد اورا به دایگان مستوره

تزاریسم روس (جنگ بین دو معاہدۀ گلستان و ترکمانچای) از خود برآزندگی نشان داده است در همین کتاب می‌نویسد:

«شیطان گفت زن نصف لشکر منست و آن از برای من تیری است که به هرجا می‌افکنم خطانمی شود. زن محرم اسرار منست و رسول من است در حاجات من» (۴۰).

بنا بر آنچه گفته شد، روشن است که عقاید رایج بین و خانواده از طلوع اسلام تا دوران معاصر تاچه اندازه در رابطه با اوضاع و احوال اجتماعی زمان بوده است.

۲- زن و سوادآموزی

برخلاف دستورات مذهبی که نه تنها مانعی جهت سوادآموزی زنان به وجود نیاورده بود، بلکه از آن تشویق و ترغیب هم می‌کرد، در عمل سوادآموزی و کسب آموزش‌های کتبی در جماعت‌های زنان رواج نیافت حتی گهگاه موانع واشکالانی نیز در این امر ایجاد می‌شد.

اغلب کسانی که درباره تعلیمات افراد جامعه گفتگو کرده‌اند در این مورد یاسکوت کرده‌اند و یا مخالفت ورزیده‌اند.

کیکاووس بن اسکندر تأکید می‌کند که زن را «دیبری میاموز» (۴۱) خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است که دختر را باید «از خواندن و نوشتن منع نمود» (۴۲). جلال الدین دواین نیز می‌گوید «از خواندن و نوشتن به کلی منع باید کرد» (۴۳). این مسئله مورد توجه بسیاری از متفکران

خانه

ایرانی بوده است و البته کسانی هم مخالف این امر بوده‌اند. ملا احمد نراقی با آن همه سختگیریها درباره زنان، می‌نویسد:

«دختر را نیز باید مانند پسر تربیت داد مگر در چیزهایی که تفاوت میان پسر و دختر است پس باید اورا پرده‌نشینی و حجاب و امثال اینها آموخت» (۴۴) در زبان شعر نیز نسبت به خواندن و نوشتندختران، انتقادهای فراوانی وجود دارد و اگر شعر را زبان اندیشه ملت در دوران سختی‌ها و مقاومتها بداییم در این مورد نیز یادآوری چند نمونه می‌تواند به روشن شدن مطلب مدد برساند.

نظامی گنجوی با آن همه لطفت هنری که در آثار جاودانه‌اش موج می‌زنند، بیان می‌دارد: دختر چو گرفت خامه

ارسال کند جواب نامه
آن نامه شان روپیاهی است
نامش چو نوشته‌شد گواهی است

اوحدي مراغه‌ای در همین مورد می‌گويد:
کاغذ او کفن، دواتش گور
بس بود گر کند بدانش زور
و یا:

زن بد را قلم به دست مده
دست خود را قلم کن آن به
زانکه شوهر شود سیه جامه

تا که خاتون شود سیه نامه
این داوریها که تماماً از نامنی جامعه و نبودن اخلاق حکایت می‌کند خود نشان می‌دهد که خواندن و نوشتن در میان زنان وجود داشته است و طرق یادگیری آن از این قرار بوده است:

غالب کسانی که از لحاظ اقتصادی مرغه بودند و به سوادآموزی دختران خود اعتقاد داشتند، دوشیز گان خانواده‌های نزدیک را درخانه جمع می‌کردند و با آوردن «عملیه سرخانه» کلاس درس به وجود می‌آوردند. در این کلاسهای خصوصی گاه پسران نیز شرکت می‌کردند و گاه خاص دختران خانواده بود و معلمان نیز غالباً زنان بودند (= ملا باجی) ولی گاهگاهی مردان مسن و محترم نیز «علم سرخانه» می‌شند و مواقعي معلم‌ها تصدی کار را به عهده می‌گرفتند و برای بعضی از دروس (قرآن و یاختآموزی) از وجود پیر مردان استفاده می‌کردند.

مکتب خانه

پدرانیکه از لحاظ مالی و یا دلایل دیگر نمی‌توانستند معلم خصوصی برای دختران خوده انتخاب کنند و یا باشرکت خانواده‌های نزدیک کلاس ویژه خانوادگی تشکیل‌دهند. دختران را به مکتب خانه هم فرستادند. مکتب خانه‌ها غالباً در ته کوچه‌ها و اماكن محفوظه‌ای قرار داشت که هر دان و یا رهگذران نتوانند به آسانی در آنجا آمد و شد کنند. در مکتب خانه‌ها همیشه بسته بود و کسی سرزده نمی‌توانست داخل بشود. دختران غالباً همراه پدران و یا برادران خود به مکتب خانه می‌رفتند در راه چون زنان بالغه و محسن چادر به سرداشتند ولی در مکتب خانه آن را از سر بر می‌داشتند و چارقد و چاقچور به سر می‌کردند. مکتب خانه‌هاهم بسان کلاسهای ویژه خانوادگی به دو

نوع تقسیم می‌شد:
- یا فقط دخترانه بود که در آن صورت پسران حق ورود به آنچهار نداشتند (بسان مکتب خانه‌های پسران که هیچ دختری در آنجا پیدا نمی‌شد) - این گونه مکتب خانه‌ها غالباً متعلق به کسانی بود که بیشتر پای بند تعليمات مذهبی بودند و یا این که موقعيت محلی و احتمالاً تسهیلات آموزشی بهایجاد آنها کمک می‌کرد.
- نوع دوم مکتب خانه‌های مختصاط بود که دختر و پسر باهم سوادآموزی می‌کردند. این نوع مکتب خانه‌هم برعکس تصور متاخران در ایران و دیگر کشورهای اسلامی وجود داشته است همین که سعدی در گلستان بدان اشاره می‌کند حجتی است
قطعه:

«علم کتابی دیدم در مغرب، ترش روی، تلخ گفتار، بدخوی مردم آزار، گدا طبع ناپرهیز گار که عیش مسلمانان بدیدن او تبهگشتی و خواندن قرآنش دل مردم سیه کردی. جمعی پسران پاکیزه و دختران دوشیزه، بدست او گرفتار...» (۴۵) به هر حال دختران بدین شیوه‌ها سوادآموزی می‌کردند ولی غالباً به علت شوهر کردن (از سن نه سالگی به بعد)، تحصیلاتشان ناتمام می‌ماند. گهگاه درخانه شوهر (اگر همسر مناسبی داشتند) چند صباخی هم ادامه می‌دادند و لی با آوردن اولاد تقریباً داستان بدپایان می‌رسید. مواد تحقیقات در مکاتب نهیک دست بودند و نه ثابت - به همین دلیل نمی‌توان دقیقاً نام کتابهای مورد مطالعه را به قلم آورد. آنچه مسلم است الفبای فارسی و عربی، قرائت قرآن مجید (سوره‌های کوچک)، شرح حال چهارده معصوم (ع)،

شدی جامه کی درخانه داشتی نپوشیدی و هم بدان چادر و موزه و جامه کی در پس سرای داشت بدان پیرون شدی تاگردی کی از کوی بر آن جامه نشیند به خانه نیارد و به وقت که شیخ [= ابوسعید] به خانه او رفته عمه سرای را پاک بشستی و گفتی شیخ با کفش که در شارع رفته است در سرای ما رفت. (۵۴)

زنان در مجالس و محافل برخی از خانقاوهای شرکت می کردند و در جاهای مخصوص می نشستند و بدیگر سخن در مکتب عشق جانبازی می نمودند.

در باره دختر استاد ابوعلی دقاق و شرکت وی در خانقاوه ابوسعید آمده است:

«به مجلس شیخ آمد ویربام در میان زنان بنشست» (۵۵) در خانقاوه حسن بصری اگر را بعده دوی نبودی، شیخ درس نمی گفت (۵۶) و نقل است عارفی بزرگ متزلت چون ابراهیم ادهم در باره او شدید تعجب کرده است. (۵۷)

صیت صولت این زن عارفه زاهده چنان مردان را سر در گم کرده بود که جمعی به امتحان پیش او رفتند و گفتند:

«همه فضایل برس مردان نثار کرده اند و تاج مرoot برس مردان نهاده اند و کمر کرامت بر میان مردان بسته اند، هر گر نبوت بر هیچ زنی فرو نیامده است، تو این لاف از کجا می زنی؟ رابعه گفت:

این همه که گفتی راست است. اما منی و خود دوستی و خود پرستی و انا ربکم الاعلی از گریبان هیچ زن بر نیامده است و هیچ زن هر گر مخت نبوده است». (۵۸)

این امر در عین حال نشان می دهد با وجود کوشش اسلام برای پاک کردن منشاء و پیدایش زن

باب الالباب می شنویم :

«اگرچه زن بود اما بهفضل بر مردان جهان بخندیدی، فارس هردو میدان و والی هردو بیان، بر نظم تازی قادر و در شعر پارسی به غایت ماهر». (۵۱)
تحقیق درباره زنان ادیب و سخنور و شاعر خوشبختانه کمابیش صورت گرفته است. (۵۲)

۴- زن و عرفان

در عرفان و شناخت حقایق از نظر گاه والاوبرتر از اندیشه و گمان و وهم (یا فهم) که خاص خاصان است نه تنها زنان سهم داشته اند بلکه تو انتهای این فلسفه و اندریافت که تاریخ و تضادهای جامعه ایرانی در ادوار مختلف داشت و وحشت جلای آن را بیشتر کرده است، غنای بیشتری بدنهند. از قول بازیزدسطمامی در نفحات الان آمده:

«یک زوج و زوجه (= فاطمه نیشاپوری) دیدم که از مقامات عارفین و کمالات اهل یقین هر چه از آنها پرسیدم جوابی دادند که دلیل خبرت و بصیرت آنها بود». (۵۳)

ابو سعید ابوالخیر که ستاره عرفان ایران و کوکب مکتب خراسان است خواهری داشت که خود معجزه دیگری بود. محمد بن منور در اسرار التوحید در باره اوی می نویسد:

«شیخ ابوسعید قدس الله روحه همشیره داشت که فرزندان شیخ اورا عمه گفتندی و او در غایت زهد بوده است [چنانک تا ضرورتی عظیم نبودی از خانه پیرون نیامدی] و چون به ضرورت پیرون آمدی چادر و موزه در پس سرای نهاده داشتی و چون پیرون

بیشتر مربوط بوده است، و به طوری که دیدیم، در راه سوادآموزی زنان محدودیتها بی وجود داشته، به همین دلیل در صحنۀ علم و ادب بسان مردان از بهروری موقعیت و فرصت های لازم محروم بوده اند و با وجود این فراوان هستند زنانی که نامشان در تاریخ فرهنگی ایران ثبت و ضبط شده است، فی المثال در مقدمۀ التفہیم لاوائل صناعة التجیم می بینیم که ابو ریحان بیرونی کتاب خود را جهت آموختن علم فجوم دختر حسین خوارزمی به نام ریحانه مصّدر کرده است (۴۸) و یاد رزمه منجمان در بار سلجوکی با نام مادر مورخ این سلسله این بی بی آشنا می گردیم. (۴۹)

در شعر و شاعری و بیان احساس و عواطف و رنگ آمیزی خیال نیز: «زنان ایرانی قدم بدقم مردان در این راه گام برداشته و در نهادن هر خشت روی خشت دیگر برای برپا کردن کاخ مجده و عظمت شعر و ادب فارسی مردان را همکاری صمیمی و دستیاری مؤثر بوده اند و حتی در استقرار سنگ اول بنای شعر دست و پنجه هنرمند وظیر بانوان دخیل بوده و در آرایش دوشیز گان طبع کمال سلیقه را به خرج داده اند». (۵۰) در باره هر یک از زنان ایرانی نامور در ادب و هنر و علم و دانش می توان مطالب و گفتاری تهیه کرد و فی المثال اندر یافت که شاعر بزرگ میهن ما حکیم ابوالقاسم فردوسی زمانی که جاودا می سراید:

«شبی چون شب روى شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه قیر... الخ» با چه بزرگ زنی هم نشین بوده است. و یا به احوال دختر کعب آشنا شویم زمانی که از محمد عرفی در

ادعیه مأثوره، حتی فال حافظ و ترتیب شکیبات و سهویات و در دوران متأخر عاق والدین و خاله سو سکه و جز آنها تدریس می شدند و در برخی موارد که دختران شوهر نمی کردند و یا پدران با مدارایی داشتند، بر حسب استعداد بسان پسران به خواندن کتب سنگین و معتبر نظم و نثر فارسی حتی منشأ و قطعات و حساب سیاق و قدمات صرف و نحو نیز می پرداختند و هستند زنانی که به مرحله اجتهاد هم رسیده اند. (۴۶) با این همه مساجد و تکایای عمومی و جلسه های خصوصی زنان (مقابله) — خواندن قرآن و دعا های گونا گون چون جوشن کبیر، جوشن صغیر، دعای سمات، زیارت عاشورا، دعای کمیل، دعای ندب و جز آنها) در بالابردن شعور عمومی جامعه در کل و زنان بالاخص عامل اصلی به شمار می رفت. به طوری که زنان بسیاری بودند که می توانستند به راحتی قرآن و کتب مذهبی را بخوانند ولی از نوشتمن محروم بودند و بروی هم از تاریخ ملی و مذهبی خود مطلع بودند و بدفرهنگ ایران آشنا بی داشتند و شاید ویلسون در کتاب «ایران» حق دارد که بگوید:

«اگر مردم ایران بیسواد بودند، بی دانش نبودند و به طور کلی در باره ادبیات فارسی بیشتر اطلاع داشتند که یک اروپایی متوسط ممکن بود نسبت به آثار عمدۀ ادبی ملت خودش داشته باشد». (۴۷)

۳- زن و علم و ادب

با وجود این که دانش و ادب و شعر و هنر به علل مختلف در ایران جنبه های غیر کتابی هم داشته است ولی ترقیات و پیشرفت های چشمگیر با خواندن و نوشتمن

بهزنان داده شده است که مسلمان استخراج و شمارش آنها (در رابطه باشاعر ویا زمان حاضر) می‌تواند مطالب جدید و بدیعی را در ادبیات و جامعه‌شناسی ادبی ایران معلوم کند.

در این بند که گنجایش زیادی هم ندارد، بعنوان نمونه فقط بهذکر چند نقل قول از زبان شاعران مختلف که به طور مستقیم راجع به زن (و نه محظوظ و معشوق و نه مادر) گفته شده است، قناعت می‌گردد. نمونه‌های زیر ولو از زبان قهرمانان داستان شاعران ما باشد، می‌تواند آراء قشرهای مختلف مردم را نسبت به زن بیان کند.

اسدی طوسی :

زنان چون درختند سبز آشکار
ولیکن نهان زهر دارند بار

زنان را بود شوی کردن هنر
بر شوی زن به که ترد پدر

زنان را ز هر خوبی دسترس
فزوونتر همان پارسائیست بس

فردوسي طوسی

چه فرزند باشد به آئین و فر
گرامی به دل برچه ماده و چه نر

زنی گر جهان شد به فرمان روی
بر او بر نباشد گرامی چو شوی

فردوسي) و بسياري داستانهای ديگر از هزار ويک شب تا گلستان (به ویژه باب عشق و جوانی) و جز آنها می‌توانند نه تنها شرایط اجتماعی عشق و - عاشق شدن و به وصال رسیدن ویا نرسیدن را نشان بدهد بلکه به نوعی چهره زن را نيز نقاشی کند یا به دیگر سخن داوریهای قشرها و گروههای مختلف جامعه را نسبت به زن معلوم سازد. اين کار در خور اهمیت فراوانی است که باید انجام گيرد.

همچنین باید يادآور شد که زن در ادب وهنر الهام بخش شاهکارهای بزرگی بوده است. اگر عشق و دردمدی در ديوان‌های شاعران ايران تفسیر نمی‌شد احتمالاً نسخه‌های منظوم و بیرونی در كتاب خانه‌ها انباسه می‌گشت. نقش زن در این باره بهقدری بوده است که حتی در عرفان که عاليترین مرحله اندیشه‌های انسانی است وقتی عشق به واجب الوجود بازیابن شعر شرح و بيان داده می‌شود، الفاظ و گفتارها، سوز و گدازها، خطاب و عتاب‌ها بهشيوه ايست که گويي عاشق دلباخته و مفتونی در مقابل معشوقی دلربا وطناز بهنياز نشسته است.

شاخت اين امر تبحر فراوانی می‌خواهد و بهمین دليل اندريافت و تميز بسياري از مفاهم عرفاني یا نظری شاعران ايران، در رابطه بازنده‌گی خصوصی و شخصی آنان (مانند حافظ) کار بسيار مشکلی است.

به هر حال اين موجود الهام بخش، يا اسيز قدرت می‌شود و ياتوسط الهام گيرندگان هنری مورد سرزنش قرار می‌گيرد.
سنگدلی، بیوفائی، نیرنگ بازی، جفاکاری، خودخواهی و صفاتی ازاين قبيل، توسط همين گروه

در رابطه با کانونهای قدرت و آشتی ومدارا و یا کينه و جنگهای آنان آشکار می‌گردید (۶۱). طریقه مستقیم رسیدن زن در رأس هرم قدرت بهشيوه‌های مختلف می‌باشد.

در اين مورد بسان مردان، گويي بارگيري وظيفه‌های مختلف نهادهای سياسي را زنان متقبل می‌شوند و اين وظایف در رابطه با نهادهای ديگر، گاه شخصي متعادل و موجه به زن می‌داد و گاه زنان (=کار به دستان حکومتی) را در حد انسانهای بيرحم و قسى القلب و نامعقول وزيانکار پايان می‌آورد.

پوران دختر حسن بن سهل سرخس (برادر فعل بن سهل وزير معروف مأمون خليفه عباسی (۶۲) مادر حسنک وزير که «زنی سخت جگر آور» بود، (۶۳) سيده خاتون همسر رکن الدوله ديلمي، گوهر شاد خاتون همسر شاهزاده تيموري و دهها زن ديگر از گروه اول و ترکان خاتون همسر ملکشاه ساجوجي که با شخصی چون خواجه نظام الملک پنجه درمی افکند پري خان خانم دختر شاه طهماسب صفوی و خاتون دیگر (عممه شاه سلطان حسين که عامل سقوط فتحعلی خان داغستانی اعتماد الدوله پرتowan و میهن دوست ايران) (۶۴) و دهها زن ديگر از گروه دوم بهشمار می‌آيند.

۶- زن و داوری شاعران

تحليل اجتماعی برخی از ديوانهای شاعران ايران چون نظامي (به ویژه در هفت پيکر ليلي و مجnoon و شيرين و فرهاد) و فخر الدین اسعد گرانی (ويس و رامين) یوسف وزليخا (مجموع به نام

و امكان پاک و مقدس شدنش، جامعه در آن روز گار به حکم نقش زن از خود بیگانه در روابط شخصی قدرت، به سختی تن به قبول مقام روحاني يك زن می‌داده است و جواب رابعه نوای زن مسلمانی است که از ژرفای فرهنگ ايران اسلامی در دفاع از زنان برخاسته است.

رابعه در کار خود آنچنان استمراز نشان داد که: «چون وفاشق نزديك آمد بزرگان بر بالين او بودند. گفت: بر خيزيد وجای خالى گردانيد برای رسولان خدای. ايشان برخاستند و بيرون آمدند و در فراز گردند آوازی شنیدند که: «يا ايتها النفس المطمئنة، ارجعي الى ربک را نيته هرضيه فادخلی فى عبادی و ادخلی جنتی» زمانی بود و هیچ آواز نیامد. در رفتند، وفات کرده بود». (۵۹)

هر چند زبان، زبان عرفان است ولی بيانگر اعتقادی است که در جامعه وجود داشته است و به همین دليل در باره رابعه نقل است که «محمد بن اسلم طوسی و نعمی طرسوسی رحمهما الله که در بادیه سی هزار مردم را آب دادند هر دو برس خاک رابعه حاضر شدند و گفتند: ای آن که لافها زدی که سر بر هر دو سرا فرو نیارم، حال کجا رسید؟ آواز داد که: نوشم باد آنچه دیدم». (۶۰)

۵- زن و سیاستگری

بسان دوره ايران پيش از اسلام زن از دو راه غير مستقیم و مستقیم در امر سیاست کشور دخالت داشته است. طریقه غير مستقیم عبارت بود از شرکت در شبکه ازدواج قدرتهای گوناگون - نقش زن در اين امر

نه به حجت توان به راه آورد
نه با قرار در گناه آورد
نه به سوگند راستگار شود
نه به پیمان و عهد یار شود
تاکه باشی بود در آغوشت
چون برفتی کند فراموشت
گر جوی خرج سازی از ماش
نرهی تا تو باشی ازنالش (۶۵)

مقام زن (= نتیجه گیریها)

آنچه از مجموعه گفتار تاکتوون می‌توان
نتیجه گیری کرد اینست که در کل جامعه (شهری -
روستایی و ایلی) زن در رابطه باخانواده، نقش اول
را پیدا می‌کند و فعالیتهای خانواده به عنوان عنصر
بنیادی جامعه نیز وسیله نهادی سیاسی و اوضاع
و احوال جغرافیایی (= اقتصادی و فرهنگی در رابطه
با قدرت) تنظیم می‌گردد و در این شرایط زن به عنوان
یک انسان، به صورت یک «شیئی» که بتواند همنشین
و هم‌بستر مرد باشد درمی‌آید و به عنوان تولیدکننده
مورد توجه بیشتر قرار می‌گیرد. بدیگر سخن در
طی تاریخ (جز در موارد نادر) زن تسلیم قدرت بوده
است؛ در ابتدا قدرت پدر (و یا قدرت برادر ارشد)
و بعد قدرت شوهر (که موجودیت او نیز در رابطه
با قدرت برتر بوده است) و بالاخره اگر قدرتی بر قدر
از شوهر پیدا می‌شود زن را تسلیم خود می‌کرد. (۶۶)
بدین ترتیب زن علیرغم خواسته‌های انسانی خود
و تلاشهای نهاد ارزشی (بهویژه مذهب چه پیش از
اسلام و چه پس از اسلام) به نوعی اسارت گرفتار بوده

آن که ششماه در سفر باشد
روی دیگر به راه در باشد
چار در شهر روز می‌خوردن
شب خوابی و جنگ و قی کردن
دل بیازارها گرو کرده
کهنه را هشته قصد نو کرده
بوده خاتون به انتظارش روز
او بخته به خستگی چون یوز
این گنرا که عذر داند خواست
وین تحکم به مذهب که رواست
کخدایی چنین به سر نرود
زن از این خانه چون به درنرود
بشر (کذا) در روم و تاجراندرهند
چون نیاید به خانه فاجر رند
در سفر خواجه بی غلامی نیست
بی‌می و نقل و کاس و جامی نیست
پیش خاتون جز آب و نان نبود
و آچه اصل است در میان نبود
این نهعدل است این نهدادای مرد
نام خودرا مده به باد ای مرد
به ازاین کرد باید اندیشه
تا نیاید شغال در بیشه
تو که مردی نمی‌کنی صبری
چون کنی بر زنی چنین جبری
خواجه چون بی‌علام دم تزند
زن پاکیزه نیز کم تزند
زن چو هاراست زخم خود بزند
برسرش نیک زن که بد بزند

جامی

زن از پهلوی چپ شد آفریده
کس از چپ راستی هر گزندیده
شاعری که بیش از همه درباره زنان قضاو
انتقادی دارد و - اغلب داوریهای از حملات
و خانمان‌وزیبهای مغلول متأثر است، او حدی مراغه‌ای
است.

زن مستور شمع خانه بود
زن شوخ آفت زمانه بود
زن ناپارسا شکنج دل است
زود دفعش بکن که رنج دل است
زن پرهیز کار طاعت دوست
باتو چون مغرباًشد اندرپوست
زن چو بیرون رود بزن سختش
خودنمایی کند بکن رختش
ور کند سرکشی هلاکش کن
آب رخ می‌برد بخاکش کن
زن چو خامی کند بجوشانش
رخ نپوشد کفن پیوشانش
وی تا جایی پیش می‌زود که پس از او مجلسی گام
نهاده است.

او که الحمد را نکرده درست
ویس و رامین چراش باید جست
ولی همین شاعر قشری و متعصب و متأثر از اغتشاشات
زمان، نسبت به مردان نیز نظراتی ابراز کرده است که
مقداری از تندرویهای اورا تعادل می‌بخشد.

زن کنی داد زن باید داد
دل در افتاد تن باید دل

زن پاکرا بهتر از شوی نیست

زنان را به گیتی بس این یک هنر
نشینند و زایند شیران نر

ناصر خسرو

زنان چون ناقصان عقل و دینند
چرا مردان ره آنان گرینند

فخر الدین گرگانی

زنان در آفرینش ناتمامند
از ایرا خویش کام و رشت ناتمامند
دو گیهان کم کنند از بهر یک نام
چو کام آید بجوبند از خرد نام

زنان را نیست چیزی بهتر از شوی

سعدی شیرازی

ای که گشتنی تو پای بند عیال
دیگر آسودگی میند خیال
زن خوب و فرمابر و پارسا
کند مرد درویش را پادشا

مکتبی شیرازی

زن پرهیزگار و زاینده
مرد را دولتیست پاینده

را دارا بوده است. ازیک سو - از خود بیگانه^{۱۴} وشیئی شده^{۱۵} و از سوی دیگر مقدس^{۱۶} و با حرمت و منزلت^{۱۷} تجلی کرده است. تکالیف انسانی او در رابطه با نقش اساسی و در رابطه با کل جامعه و وحدت واستقلال آن وطن اجتماعی و ناموس ملی محسوب شده است.

در دوره‌های که می‌خواهیم از آن گفتگو کنیم (یعنی تا پایان دوره سلطنت قاجار) دیده می‌شود که زنان روستایی ایران در همان نظام سنتی قرار گرفته‌اند یعنی فرهنگ و ارزش‌های استعماری و گرایش‌های به سبب غرب در آنان نفوذ نکرده است. در موقعیت زنان ایل‌نشین نیز با وجود این که سیاست کلی مملکت در خط تخته قاپو کردن و جذب واستهلاک نیروهای ایلی در کانون موازن‌هه بود، تغییرات عمده‌ای به وجود نیامد. در نتیجه در دوره‌ای که برخورد بین جامعه ایران و فرهنگ‌های اروپایی رشد و شتاب پیدا می‌کند، زنان پایتخت و شهرهای بزرگ زودتر از دیگر هموطن خود در هر ض تغییرات قرار می‌گیرند و حرکتها جدیدی از خود نشان می‌دهند که در این بخش اهم آنها مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱ - تداوم زمینه اجتماعی نا امنی‌ها

ویژگیهای جامعه (محیط اقلیمی و جغرافیایی

14 - Alienée.

15 - Chosifée.

16 - Sacrée.

17 - Valorisée.

مرکزی اصفهان، دوره معاصر ترسیم می‌گردد و پس از پایان آشوب ۸۰ ساله ملوک الطوایف و به سلطنت رسیدن ایل قاجار اندک اندک دوره مورد بحث خط و ربط پیدا می‌کند. تسخیر سرزمینهای ایرانی و تحمیل معاهده ترکمان‌چای (۱۸۲۸ میلادی برابر با ۱۲۴۳ قمری) از سوی تزاریسم روس و دست‌اندازی در خلیج فارس و بنادر و جزایر آن و دیگر سرزمینهای جنوبی و اجرای سیاست بالکانیزاسیون به ویژه در هشتر ایران (معاهده پاریس در سال ۱۸۵۷ میلادی برابر با ۱۲۷۳ قمری) از سوی امپریالیسم انگلیس دوره معاصر را مشخص تر می‌گرداند: بدیگر سخن دوره معاصر، دوره‌ای است که سیاست موازنۀ مثبت در ایران حاکمیت مطلق پیدا کرده است و جز چند دوره بسیار کوتاه (زماداری قائم مقام و امیر کبیر و چند سالی از هشروطیت) در این مدت سیاست و اقتصاد و فرهنگ و اجتماعیات ایران از سلطه دو قدرت «همسایه» متاثر بوده است.

به همین دلیل زندگی زن و تحولات اجتماعی و فرهنگی آن نیز نمی‌تواند دورازایین دینامیسم خارجی (= پویایی از برون) قرار بگیرد و در شناخت و تحلیل این امر (بسان همه امور اجتماعی ایران) باید مکانیسم رایطه‌های استعمار (روس و انگلیس) را با جامعه سنتی ایران در نظر بگیریم و در تنظیم حرکتها و تغییرات درونی جامعه، نقش تعیین‌کننده آن را بازشناسی کنیم. به این مسئله در پایان سخن باز خواهیم گشت.

در بخش یکم این تحقیق نشان دادیم که زن در قاریخ ایران صفات متضاد و ظاهرآ ناهم‌آهنگی

مردان می‌جنگند (۶۹) و گاه در تزد اعلی و اعظم به «حاله ازدواج» در می‌آیند (۷۰).

وضع حاکم در جامعه چنین بوده است و بر روی هم با درنظر گرفتن شایستگی‌های ویژه، زن انسانی بوده است از خود بیگانه، شیئی شده مقلص و با حرمت و منزئت.

به همین دلیل رهایی از انواع قیود سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و خلاصی مطلق از سیطره کانونهای مختلف قدرت اساسی‌ترین حرکت آزادی بخش و انسان‌گرایانه و سنجیده زنان سنتی ایران باید بهشمار برود.

وبه زبان دیگر در فراگرد از خود بیگانگی قراردادشته است. از سوی دیگر داشته شد که اصل استقلال ایران در رابطه با قدرتهای خارجی بیشتر چشمگیر می‌گردید و وطن به معنای جغرافیایی و طبیعی ارزش و لاپیدا می‌گرد ولی زن به معنای وطن اجتماعی همیشه نقش اساسی و مقدسی را (= ناموس) به‌عهده داشته است یعنی در عین شیئی بودن کوچکترین تجاوز به‌آن موجب عظیمترين حرکتهای اجتماعی و سیاسی می‌شد. (۶۷)

بدین صورت زن مجموعه‌ای از تضاد بود. گاه شیئی (شاید در بخش اول زندگی) و گاه مقدس یا ناموس و وطن اجتماعی (شاید در بخش دوم زندگی) - زمانی به عنوان انسان از صحنه «جامعه» خارج می‌شد و گاهی به علت داشتن امنیت و احترام در داخل «خانه» و «حرم» پاسدار ارزش‌های ملی و فرهنگ جامعه به شمار می‌آمد به حدی که از وطن جغرافیائی و طبیعی نیز والاتر می‌شد.

بدیهی است که در دوری از کانونهای قدرت، زن قنّره و احترام بیشتری پیدا می‌کرد به قول سرجان ملکم :

«در ایران اواسط وادانی ناس را به زن اعتبار بیش است زیرا که ممکن خانه‌داری می‌دانند اما در طبقات اعلی و اعظم همچو می‌دانند که زن به جهت اطفای حرارت شهوت ایشان خلق شده است» (۶۸).

به همین اعتبار است که گاه بانوان ایرانی همراه شوهرانشان [= اواسط وادانی ناس] به جنگ می‌روند و شریک سرنوشت ایشان می‌شوند و مانند

بخش دوم

زن در دوران معاصر

سرآغاز دوران معاصر را به طور دقیق با سال و ماه نمی‌توان مشخص کرد، جز این که تحقق برخی تحولات و تغییرات را، از ممیزات اصلی بر شمریم. این دگرگونیها در برخی از نهادهای جامعه، زودتر از نهادهای دیگر به وجود آمدند و دستهای از آن تأسیسات چه بسا تا زمان ما هم هنوز دستاخورده و سالم باقی مانده باشند. بر روی هم از طغیان افغان و سقوط حکومت

بر جسته به شمار می‌روند . شاهان دیگر قاجار به استثنای محمدعلی شاه ، حتی احمدشاه نیز که در جوانی جان سپرد ، هر کدام چندین زن (عقمی و صیغه) در حرمسراهای خود داشته‌اند (۷۵) .

فتحعلیشاه در حدود ۱۰۰۰ بل بیشتر زن داشته‌است که اسمی ۱۵۸ تن آنها به آسانی می‌توان در کتب تاریخی دوره قاجار پیدا کرد (۷۶) . ناصرالدین‌شاه به روایتی ۷۰ - ۸۰ زن گرفته است که فقط یکی ، دو تن آنها از خاندان سلطنت بوده‌اند (۷۷) .

دکتر فوریه ، طبیب دربار ، تعداد زنان اندرون ناصرالدین شاه را با اطمینان هزار تن می‌داند . (بدون درنظر گرفتن خدمتکاران و کنیزان و مطریان و رقصان و نقان و مسخرگان و زنان شاغل شغل‌های ویژه) (۷۸) مسلمًا عیش و عشرت و خوشگذرانی ، یکی از عوامل این نوع ازدواجها بوده است (به ویژه با گرجیان و ارامنه و یهود وزنان زیبا) ولی تاریخ گواهی می‌دهد که عامل سیاسی (ارتباط خانواده‌ها - مستحیل کردن قدرتهاي متعدد در کانون واحد - نیروگیری از ایلات و عشایر) نیز بسیار مهم به شمار می‌رفته است . درباره زنان فتحعلیشاه (با در نظر گرفتن آشوبهای نظامی و سیاست سازش و آرامش) این امر به خوبی مشاهده می‌شود (به عنوان نمونه به جدول زیر مراجعه شود) (۷۹) .

(یا لاقل بهانه‌ها) را دفاع از ناموس دانسته‌اند و همین خط و ربط دوره مشروطه‌خواهی مسئله دفاع از دختران قوچان را به وجود آورد . به قول کسروی چندین بار در مجلس :

«گفتگوی فروش دختران قوچان به میان آمده بود و دارالشورای می‌کوشید که آن دخترها را باز گرداند ... روی هم رفته باز گردانیدن دختران قوچانی یکی از آرزوهای آزادی‌خواهان شده بود» (۷۴) .

زن ایران که در سرتاسر تاریخ موردعهدی و ستم داخلی و خارجی و انواع نا امنی‌ها قرار گرفته بودند ، در دوره معاصر نیز وضع چندان بهتری پیدا نکردند و وضع حاکم در ایران دوره قاجار کمایش مردان را در مقابل زنان عهده‌دار همان وظایفی می‌کرد که ساخت سنّتی جامعه‌وسیع ایران را در برابر می‌گرفت .

۳ - زن در کانون قدرت

از ابتدای پای گیری سلطنت قاجار تا آخرین روزهای پایداری این سلسله ، زن در نهاد سیاسی جامعه وظایفی را به عهده داشته است .

طریقهٔ غیرمستقیم که شاید در این دوره اهمیت بیشتری داشت ، شرکت در شکلهٔ ازدواج قدرتهاي گوناگون بود . این امر از بنیانگذار این سلسله شروع می‌شود . وی با وجود مقطوع النسل بودن بیش از ۴ زن در خرگاه خود داشته است که محققانه بی‌رابطه با علتهای روانی نبوده است . فتحعلیشاه و ناصرالدین‌شاه در این مورد دو نمونه

و انگلیسها در جنوب) نیز قرار گرفته‌اند . برای این که سخن به درازا نکشد ، بهطور نمونه در رابطه با سربازان روس از نوشتۀ ادوارد برآون انگلیسی واقعه‌ای را نقل می‌کنیم :

«سربازان ، [= روس‌ها] برای بازیگوشی به گردش رفته‌اند یک خانم ایرانی در جامۀ عفت ویژه خود در خیابان می‌گذشته ، هر ایرانی هنگام عبور و برخورد به خانم‌ها چشم به زیر افکنده و به کنار می‌زود تا زن بگذرد ولی سربازان ما در تماشای زنان تعجب می‌نمایند . آنها خانم را دور کرده و از زیر حجاب به درون نگریسته و می‌گویند :

- آهای مادر ؟ چرا رو را پوشانده‌ای ؟
زن قلاش می‌کند از آنها رد شود ولی آنها خنديده راه عبور ندادند .

- آهای بچدها ابله‌ی تا چند ؟ نقاب از چهره‌اش براندازیم !

به یک چشم بهم زدن جوانی نقاب را از رخسار آن زن بر می‌دارد ، خانم فریاد کناین بادست روی خود را می‌پوشاند که ُارس (۷۲) (= روس) روی اورا نبیند . جوان روس خنده را سر می‌دهد ...» (۷۳) .

پیش از این بیان کردیم که دفاع از زن به معنای ناموس ملی در تاریخ ایران موجب حرکتهاي اجتماعی و سیاسی شده است . این امر در دوره معاصر نیز نظرهara جلب می‌کند . در شورش مردم «دارالخلافه طهران» در دوره فتحعلیشاه بر ضد سفارت روسیه به ویژه علیه سفیر خودخواه و مطلق‌العنان آن (گریاندو夫) یکی از انگیزه‌ها

و رشد قدرت‌های سیاسی) در این دوره به بسان ادوار پیش (به علت قرار گرفتن نسبی کانون تنظیم حركات در خارج از جامعه) کمایش تظاهراتی از خودشان می‌دهد . در سرتاسر دوره قاجار از سوی صاحبان قدرت چه در مرکز و چه در ولايات انواع نا امنی‌ها برای زنان وجود داشته است فی‌المثال در رابطه با قتل سید محمدخان ظهیرالدوله والی هرات در سال ۱۲۷۲ قمری در تواریخ آن روزگار می‌خوانیم که شاهزاده محمد یوسف :

«حين ورود ظهيرالدوله را با مادر و دو خواهر روانه آخرت گردانید و زوجة اورا بدون ملاحظه زمان عده او روز بعداز قتل ظهيرالدوله به حاله خوش درآورد . پس روی به لوازم امور حکومتی نهاد» (۷۱)

این واقعه فقط در شرق ایران و در آن تاریخ معین اتفاق نیفتاده است ، فراوان امثال چنین ناهمجاري را در کتب تاریخی آن روزگاری توکان جستجو کرد و یا از معمران وطن شنید و وسیع و بردوام در هم‌جا دید .

بسیار کسان در همان روزگار بر بزرگان تأسی می‌کردند و مشکلات از این نوع را بیشتر می‌ساختند به قول مرحوم آیة‌الله سید محمد طباطبائی در موضعهٔ تاریخی خود در اوان انقلاب مشروطیت : «همین استبداد است که وقتی زن خوش صورت می‌بیند ، دلش می‌خواهد ، حاکم هم که هست ، مانعی ندارد» . (۷۲)

نکتهٔ دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد اینست که در این دوره بارها زنان جامعه ایرانی مورد بی‌احترامی و تجاوز بیگانگان (روسها در شمال

تعلقات خانوادگی
قاجار دلو

حکام و شخصیت‌های بزرگ

زندیه

افشاریه

ترکمن

ارمنی

گرجی

يهودی

زرتشتی

سادات

شقاقی

طالشی

بوزچلو

صفویه

بختیاری

کرد

عرب

عثمانی

ایلات پراکنده

بازاریان و مالکان و ...

تعداد

۴ تن

۱۳ تن

۱۰ تن

۳ تن

۱۱ تن

۱۵ تن

۱۳ تن

۱۰ تن

۲ تن

۳ تن

۲ تن

۲ تن

۱ تن

۱ تن

۱ تن

۱۰ تن

۴۷ تن

ایلات و عشایر هم در این امر شرکت داشته‌اند.

برای این که خواننده تصوری به دست آورده، فقط

در مردم شاهزادگان نکته‌ای را یادآور می‌شویم.

فتحعلیشاه (که تا زنده بود بیش از ۲۰۰۰

تن از فرزندان و احفادش مرده بودند) در موقع

مرگ در حدود ۷۸۶ فرزند و فرزند زاده داشته

است. ازدواج کلیه آنها (چه پسر و چه دختر)

جز در موارد استثنایی در رابطه قدرت با قدرت

بوده است. شاهزادگان درجه اول تا آنجا که

می‌توانستند به پدر تأسی می‌کردند. این امر به

کیفیتی رونق پیدا می‌کند که به قول مؤلف

ناسخ التواریخ در دوره تأثیف کتاب (اواسط سلطنت

ناصرالدین‌شاه) در حدود ۱۰۰۰ شاهزاده از

فتحعلیشاه حیات داشته‌اند و این عده تقریباً با تمام

کانونهای کوچک و بزرگ سیاسی و اقتصادی و

اجتماعی و فرهنگی و حتی مذهبی مملکت به طور

مستقیم و یا غیرمستقیم پیوستگی داشته‌اند. اکثر زنان

شاه القاب و حقوق و مشاغلی را دارا بوده‌اند.

برخی از زنان ناصرالدین‌شاه لقب‌های زیر را

داشته‌اند:

شکوه‌السلطنه — سرور‌السلطنه — فروع‌السلطنه

توران‌السلطنه — حرمت‌السلطنه — محبوب‌السلطنه

وقار‌السلطنه — تاج‌الدوله — انبیاء‌الدوله —

خازن‌الدوله — وجیهه‌الدوله و جز آنها.

زنان همین شاه ماهیانه‌هایی از این قرار

دریافت می‌کردند:

۱ — زنهای درجه اول شاه — ماهی هفت‌صدو

جمع زنان

۱۵۸

مسئله قرار گرفتن زن در شبکه قدرت مسلط

فقط مربوط به شاهان نبوده است. شاهزادگان و

امراء لشکر و مقامات مختلف کشوری و سران

قتل آقامحمدخان به قول محمدصادق و قایع‌نگار
مروزی:

«استرضا و استقرار و اطمینان به اذن
مهد علیا و ستر کبری مبلغی خطیر از خزانه تسیم
نمودند که تا ورود اعیل‌حضرت ظل‌الله‌ی لشکر را
آرامی و معسکر را انتظامی باشد» (۸۵).

این زن که توائسته بود در مقابل شورش‌های
نظمی ممانعت به عمل آورد پایتخت را نیز تاورود
پرسش به خوبی نگاهداری کرد و باز به قول
و قایع‌نگار:

«دراین که محمدخان قاجار بیگلریگی در
دروازه تهران را باز نکرد به صوابید مهد علیا و
ستر کبری والده معظمه خاقان گیتی‌ستان بود» (۸۶).
پس از به سلطنت رسیدن فتحعلیشاه در رفع
اختلاف بین شاه و برادرش کوشش‌های فراوان
کرد و حتی: «در جنگی که بین دو برادر اتفاق
افتد بود مهد علیا والده خاقان خود را به حدود
کاشان که رزمگاه بود رسانید و بین دو برادر را
صلح داد آنان را به قم آورد و از مرحوم میرزا
ابوالقاسم قمی شفاعت خواست» (۸۷). تارویزیکه
مهد علیا حیات داشت فتحعلیشاه با وی مماشات
می‌کرد و پس از درگذشت هادر قدرت کور کردن
برادر را پیدا کرد. زن پرتوان دیگر دراین دوره

مهد علیا دوم است. وی دارای شخصیتی دوگانه
بود، از یک سو زنی هرزو و عیاش بود و با وجود
این که به روایتی محمدشاه به همین علت اورا
مطلعه کرده بود (۸۸) باز دست از کارهایش
برنمی‌داشت.

دراوائل سلطنت ناصرالدین‌شاه «روزگار

بنجاه تومان.

۲ — زنهای درجه دوم شاه — ماهی دویست

الی پانصد تومان.

۳ — زنهای درجه سوم شاه — ماهی صد الی

یکصد و بنجاه تومان.

۴ — دختران بزرگ شاه سالی چهار هزار

تومان (۸۰).

برخی از زنان حرم که دارای مشاغل سلطنتی

و درباری بودند:

— متصرفی جشن تولد شاه (ناصرالدین)،

انیس‌الدوله بود و کلیه زنان سفرا و خارجیان و

ایرانیان معتبر و سرشناس جهت تبریک نزد وی

می‌زندند (۸۱).

— متصرفی قهوة‌خانه مخصوص و کارهای

مربوط به حمام (لباس کنند و پوشیدن و غیره)

اقل بیگه خانم یکی از صیغه‌های ترکمانی بود (۸۲).

— متصرفی بستن علم شاه که روز سوم ماه

محرم خارج می‌شد، ایضاً انیس‌الدوله بود (۸۳).

— متصرفی جمع کردن تقدیم‌ها امینه‌قدس

کردستانی بود که آخر هر سال آن را به خزانه

تحویل می‌داد (۸۴) و مشاغل دیگری از این دست.

از طریق مستقیم نیز زن در هر قدرت قرار

گرفت و همان طور که اشاره کردیم شخصیتی چون

دیگر کار به دستان حکومتی (ثبت و منفی) پیدا

می‌کرد.

مهد علیای اول هادر فتحعلیشاه از زنان

پرتوان سیاست درایران معاصر بوده است. پس از

۳ - زن و مبارزات میهنی

در این دوره نیز زن بسان گذشته در دفاع از وطن و مخالفت با زورگویان و حاکمان ظالم نقش عمده‌ای داشته است. نخستین حرکت ملی در دوره معاصر پس از شکست ایران در جنگهای با روس، به طوریکه اشاره کردیم، جنیش خودجوش مردم تهران در دفاع از زنان گرجی مسلمان‌شده‌ای بود که سفیر خودخواه و مستبد روس با سماحت هرچه تمامتر می‌خواست با تفسیر یکی از مواد معاهده تحمیلی ترکمان‌چای آنان را از شوهران و فرزندان خود جدا کرده و با تغییر مجدد مذهب روانه گرجستان روسیه سازد. این عمل در نزد مسلمانان، نوعی تجاوز به ناموس ملی و مذهبی بود. به همین دلیل مورد اعتراض مردم قرار گرفت.

زنان تهران در این روز حرارت زیادی از خود نشان دادند تا آخرین دقیقه‌ای که هیاهوی مردم در خاب کردن سفارت روس و کشت و کشtar ادامه داشت، آنان نیز از پایی نشستند (۹۷).

در تظاهرات دیگری که مردم تهران در دفاع از امیر کبیر پرپا ساختند، زنان شرکت سازنده‌ای به عمل آوردند.

در خشان قر از هردو واقعه یاد شده، اتحاد وهم‌بستگی‌شان در جنبش تحریم تباکو بود. در این جهاد ملی، به دستور پیشوای مذهب مردم میرزا شیرازی حتی زنان دربار و اولیای امور شرکت کردند و به خوبی رشد اجتماعی و دینی خودرا به منصه ظهور رساندند (۹۸). در بسیاری از نبردهای ایران در دوره معاصر (اعم از جنگهای

زنان درجه اول حرم اندک‌اندک قدرت سیاسی هم پیدا کردن و رجال مملکت با داشتن ارتقابات مستقیم و یا غیر مستقیم (به ویژه از طریق زنان) می‌توانستند در شاه نیز تأثیرات مختلفی به وجود آورند. این‌الدوله سوگلی حرم قدرتی به دست آورده بود که می‌توانست به شاه بنویسد:

«جواب عریضه نواب رکن‌الدوله را مرحمت نفرمودید. آدمش مطالبه می‌کند دست‌خط در عریضه هزین النفات فرمائید. باری شنیدم که حکومت شیراز را باز تغییر داده‌اید و الله خیلی تعجب است، بیچاره رکن‌الدوله هفت ماه است رفته، با آن همه خسارت اگر برای پیشکش است از خود شاهزاده بگیرید و خودش باشد. این‌طورها که پدر رعیت بیچاره درمی‌آید - رعیت همین‌طور تمام می‌شود از همه جهت بیچاره‌ها تمام شده‌اند. عریضه را به دست کسی ندهید. محramانه ملاحظه فرموده پس بدھید خواجه بیاورد» (۹۵).

مناسبت دارد که در همین بند یاد آور شویم - محمدعلی شاه که در سرکوبی آزاد مردان مشروطه خواه آنهم سماحت و سرسختی از خود نشان می‌داد «مثل مومنی در دست ملکه نرم بود ... این زن [= دختر نایب‌السلطنه کامران میرزا] در مزاج شاه رسونخ زیادی داشت و شاه بالمره مطیع او بود و این زن برخلاف سایر قاجاریه خیلی باعصم است و لی مثل سایر زنها عالم شوهر دوست و معتقد به سحر و جادو بود» (۹۶).

صدرالممالک می‌خواست و به همین دلیل با مرحوم امیر کبیر از در مخالفت درآمد و در برانگیختن افواج رکابی علیه او و تحریک شاه در برکناری وی و دهها فتنه دیگر دست‌اندرکار شد و سرانجام از مهرهای شد که در جمع جانگدازترین واقعه تاریخ معاصر ایران را به وجود آوردند واقعه‌ای که به قول مرحوم عباس اقبال:

«بی‌اغراق خاک مذلت بر فرق کشور و قومی ریخت که امیر عمر خودرا برای نجات آنها از حال نکبت و بدینختی صرف می‌کرد» (۹۲).

مهد علیا را دختری بود که از لحاظ اخلاقی کاملاً مغایر وی بود - در باره‌این دختر (عزت‌الدوله) واتسون می‌نویسد:

«هیچ‌یک از زنانی که در دربار سلاطین اروپا پرورش یافته‌اند و تاریخ احوال آنها ثبت کرده، با وجود درخشان‌ترین نمونه زناشویی و تقواي شوهرهای آنها، این اندازه مهربانی و ایثار ابراز نکرده‌اند که زن امیر نظام‌نسبت به شوهر و از گون‌بخشن شان می‌داد» (۹۳). بعد از شهادت میرزا تقی‌خان مهد علیا و ناصرالدین شاه به زور می‌خواستند اورا به ازدواج با میرزا کاظم خان نظام‌الملک پسر آخاخان نوری درآورند، عزت‌الدوله به برادرش پیغام فرستاد:

«علوم می‌شود کمینه جزء اثاث سلطنت و صدارتم که هر کس صدراعظم می‌شود باید در خانه او زندگی کنم» (۹۴).

این سخن هرچند با طعنه گفته شده، ولی قدرت اداره کرد. بخش منفی سیاست وی پس از در بخش عمده‌ای از سلطنت ناصرالدین شاه از همان ابتداء، صدارت را برای میرزا نصرالله

خودرا به خوشگذرانی و عیاشی می‌گذراند، اغلب موسیقی‌دانها و رقصهای را به قصر خود دعوت می‌کرد و با مشوقة‌های خویش مشغول معاشرته می‌شد و این مطربها و رقصهای هم صبح از جریان مجلس تمام شهر را پر می‌کرد» (۹۰). واژسوی دیگر، زنی بود با سواد و خوش خط و کاردان و با شهامت، طبق نظر مؤلف ناسخ التواریخ، محمدشاه دربستر مرگ به وی سفارش کرد که زمام سلطنت را در دست گیر تا پسرت به تخت سلطنت نشیند.

مهد علیا که با این سفارش نیازی هم نداشت، به قول لسان‌الملک سپهر:

«چون اختلاف کلمه و تشتبه آرای بزرگان و چاکران سلطان را نیک می‌دانست و همچنان از شورش مردم کرمان و فتنه خراسان آگهی داشت بر سلطنت فرزند هراسان بود. پس به تدبیری که هیچ وزیر کارآگاه تصویر آن تواند کرد و حکمتی که هیچ عاقل‌دان بتواند آن توانا تواند بود به حفظ حوزه مملکت و تقویم قوام سلطنت پرداخت» (۹۱) با وجود این که روسها و انگلیسها می‌خواستند تا آمدن ناصرالدین میرزا به تهران میرزا آقاسی در مقام صدراعظمی باقی بماند ولی مهد علیا با یک نامه صدراعظمی را که مراد و مرشد شوهرش بود، خانه‌شین ساخت.

مهری به نام خود فراهم آورد که «مهین‌مادر ناصرالدین شهم» و مدت ۴ روز با توافق دو «همسایه» استعماری تهران و بلکه ایران را با قدرت اداره کرد. بخش منفی سیاست وی پس از به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه است. مهد علیا از همان ابتداء، صدارت را برای میرزا نصرالله

مذهبی و ملی ایالات و ولایات و دوری و تزدیکی آنها با اثرات فرهنگ و تمدن اروپایی در رابطه بوده است.

دوهزاروسیصدونه (۲۳۰۹) مکتب خانه (ذکور و اناث و مختلط) در سال تحصیلی ۱۰/۱۳۰۹ بدین صورت در سرتاسر ایران پخش شده بودند: (۱۱۰)

تعداد مکتب

محل	تعداد
خراسان	۵۷۵ باب
فارس و بنادر جنوب	۲۵۲ باب
گیلان	۲۱۹ باب
تهران و حومه	۱۹۰ باب
ناحیه غرب ایران	۱۳۷ باب
اصفهان	۱۲۸ باب
آذربایجان	۱۱۹ باب
قم و محلات	۱۱۲ باب
مازندران	۱۰۹ باب
کرمان	۱۰۵ باب
خوزستان	۹۷ باب
قره‌وین	۶۱ باب
خمسه	۴۹ باب
ساوه	۳۵ باب
گلپایگان و خمین و خوانسار	۳۱ باب
کاشان	۲۳ باب
عراق (اراک)	۲۲ باب
سمنان	۱۶ باب

۴- زن و آموزش و فرهنگ

الف - شیوه‌های سنتی (خودی)

آموزش‌های شفاهی در این دوره نیز چون ادوار گذشته، به شیوه سنتی خود باقی ماند. و طریقه سوادآموزی (مکتب خانه‌ها و نظام تحصیلات قدیمی) نیز به همان شکل سابق ادامه حیات داد (۱۰۷). گروهی از خانواده‌ها چون همیشه، سوادآموزی زنان و دختران را جایز نمی‌دانستند و یا موقعیتی نداشتند که بتوانند دختران خود را بدین نوع آموزش‌ها فرا خوانند. گروه دیگر کسانی بودند که به نظام سنتی آموزش دختران اعتقاد داشتند، این عده یا معلم سرخانه داشتند و یا فرزندان خود را به مکتب خانه‌ها می‌فرستادند. در سال ۱۳۰۵ شمسی (یعنی آخرین سالی که مورد مطالعه ما قرار گرفته است) طبق داده‌های سالنامه ایران (چاپ ۱۳۰۷ شمسی) تعداد ۵۳۹ مکتب دخترانه در ایران وجود داشته است و در این مکاتب ۵۶۲۶ دوشیزه به تحصیل اشتغال داشته‌اند. تعداد مکتبداران زن نیز به تعداد مکتب‌ها بوده است (۵۳۹ باب). (۱۰۸) علیرغم کوشش‌های بسیاری از غرب گرایان، پس از تغییر سلطنت نه تنها تعداد این گونه مکتب‌ها کم نشد بلکه روز به روز رشد پیدا کرد. به نقل از سالنامه پارس (چاپ ۱۳۱۲ شمسی) در سال ۱۳۱۰ در سرتاسر ایران ۶۴۳ مکتب خانه (اناث) و ۶۰۴ (مختلط) وجود داشته است که دختران در آنها تعليمات می‌گرفتند (۱۰۹) پراکنده‌گی مکتب خانه‌ها (اناث و ذکور) در کشور علاوه بر عامل تراکم جمعیت با نحوه اعتقادات

نادره‌های روزگار بود، خانه مسکونی خود را «آتش‌خانه» آزادیخواهان کرده بود و با آن‌همه شجاعت و شهامت تندترین نامه‌های ممکن معتبرانه تهران را به دست مظفر الدین شاه داده (۱۰۳).

در سرتاسر دوران مشروطیت (قبل از کودتای محمدعلی شاه و بعداز آن) زنان در زمرة پیشگامان مشروطه بودند. در آذربایجان زمانی که سردار ملی ایران مرحوم ستارخان علیه استبداد قاجار و سلطه اجنبی قیام کرد نه تنها زنان از مساعدت معنوی و مادی به وی دریغ نکردند بلکه «بین کشته‌شدن گان انقلابیون جنازه ۲۰ زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شد» (۱۰۵).

پس از شکست استبداد صغیر و تشکیل مجلس مجدد تا پایان سلطنت قاجار، هر گاه قحطی نان یا مسئله قروض از خارجه و یا دفاع از مجلس و نمایندگان ملی و وطن دوست پیش می‌آمد زنان چادر به سر از جنوب شهر حرکت می‌کردند و با طپانچه‌های خود میدان بهارستان را زیر سیطره قرار می‌دادند و تا حرف خود را پیش نمی‌بردند؛ از پایی نمی‌نشستند. (۱۰۶)

بی‌شك دوره معاصر را می‌توان یکی از برجسته‌ترین دوره‌هایی به شمار آورد که زنان از خود برازندگی اجتماعی نشان داده‌اند. با وجود این که از انتخاب کردن و انتخاب شدن (بندهای اول ماده سوم و پنجم نظامنامه انتخابات) محروم بودند، و عهده‌دار رسمی کارهای سیاسی نبودند، ولی عملاً در خط استقلال ایران، نقش مهم و خلاقه‌ای بر عهده داشتند.

روس - دفاع از هرات - قیام تنگستانی‌ها و چاه‌کوتاهی‌ها) نقش زنان را می‌توانیم بازشناسی کنیم.

دوسستان فاطمه خواهر شیخ شامل (که از رهبران مذهبی ایران در قفقاز بود)، هنوز هم زبانه مبارزه برادر را علیه تزاریسم روس ادامه می‌دهد و همگام با زنان مجاهد تا آخرین نفس علیه سالدات‌های روسی می‌جنگند و سرانجام پس از وارد آوردن آسیب به لشکر دشمن، خویشتن را می‌کشند تا اسیر آنان نگردند (۹۹) در سرتاسر آذربایجان بزرگ خاطره قهرمان دیگر به نام زینب‌پاشا هنوز هم حمامه‌آفرین است و در جنوب ایران کیست که نام مادر احمد تنگستانی (= پسر باقرخان) را بشنود و خاطره مبارزه مردم آن سامان را علیه امپریالیسم انگلستان به یاد نیاورد.

در رستاخیز مشروطه، محققتاً سهم زنان بسیار درخشان است. پس از کشته شدن نخستین مجاهد مشروطیت (سید عبدالحمید) زنان تهران بودند که در کوچه و خیابانها ریختند و شورشیان را علیه حکومت تشویق کردند. (۱۰۰) به دنبال تظاهرات بر ضد مسیو نور بالثیری و مهاجرت علماء و انقلابیان به قم، زنان بودند که آتش انقلاب را در تهران شعله‌ور نگاه داشتند (۱۰۱). بر ضد قروض از خارجه، این طایفه بود که از خود گذشتگی فراوان نشان داد (۱۰۲). عمه شهید سعیدمیرزا جهانگیرخان سوراسرافیل که محققتاً یکی از

۱	باب	فارس و جنوب
۱	باب	یزد
۱	باب	خراسان
۱	باب	اراک
۱	باب	جمع

نوع دوم (مدارس دولتی و خصوصی)
پیدایش مدارس دخترانه به شکل جدید را
رابطه با تغییرات کلی جامعه در دوران برخورد
با فرهنگ و تمدن مغرب‌زمین باید مورد بررسی
قرار داد. دگرگوئی‌ای ناشی از این وضع جدید
درنهادهای تعلیم و تربیت (درچارچوب کوششهای
ایرانی اعم از دولتی یا خصوصی) مراحلی را در
دوران معاصر طی کرده است:

مرحلهٔ یکم دوره‌ای است که برخی از
اشخاص خیر و پرورشکار با ذوق و سلیقهٔ خود
به تقلید از اروپاییان مدارسی تأسیس کردند.
مرحلهٔ دوم دوره‌ای است که همان افراد در
رابطه با انجمن معارف (۱۱۵) دست به ایجاد
مدارس زده‌اند.

مرحلهٔ سوم دوره‌ای است که برای اولین بار
دولت در قبال تعلیم و تربیت نوعی مسؤولیت قبول
می‌کند (۱۱۶).

18 - Soeur de charité.

19 - Société de St. Vincent de Paul.

لازاریستها و خواهران نیکوکار^{۱۸} در ۱۹۰۰ در
تهران (مدرسهٔ معروف ژاندارک توسط سن ونسان
دوپل)^{۱۹} و در همان سال توسط همان گروه در
ارومیه، مدارس ویژه دختران تأسیس کردند.

طبق داده‌های آماری در سال ۱۳۰۵ شمسی
در سرتاسر ایران ۴۵ مدرسهٔ خارجی وجودداشتند
است که در آنجا ۲۶۱۹ محصل دختر تحصیل
می‌کرده‌اند و ۱۳۶ معلم (ایرانی و فرنگی) در
این مدارس انجام وظیفه می‌کردند (۱۳۶).

پس از تغییر سلطنت و دولتی کردن مدارس
تعداد دبستانهای خارجیان کمتر از دبستانها
می‌شود. در سال ۱۳۱۰ فقط دو دبستان و ۱۰
دبستان باقی می‌مانند (۱۱۴) تأسیس و رونق
مدارس خارجی به طور اعم و آموزشگاه‌های
دخترانه آنها به طور اخص علاوه بر امر تراکم
جمعیت در مناطق مختلف با عوامل مذهبی و ملی
و سیاسی در رابطه بوده است. ۶۵ باب مدرسهٔ
خارجی در سال ۱۳۰۹ شمسی بدین صورت در
سرتاسر ایران پخش شده بودند: (۱۱۴)

محل	تعداد مدارس
آذربایجان	۳۷ باب
تهران	۱۳ باب
غرب ایران	۴ باب
گیلان	۳ باب
اصفهان	۲ باب
کرمان	۲ باب

مقامات مملکتی و وزارت معارف بدین منظور
انتخاب نشد، لذا جای بحثی باقی نمی‌ماند (۱۱۲).

نوع اول (مدارس خارجیان)

مدارس خارجی (دخترانه و پسرانه) در ولهٔ
اول در میان جماعات غیرمسلمان ایران تأسیس
گردید. خارجیانی که بدین منظور با بودجهٔ و
تعییمات لازم به ایران می‌آمدند، کوشش می‌کردند
به انواع وسائل ممکن از قبیل دادن لباس و
خوارک و کمک تحصیل در میان هموطنان غیرمسلمان
ما باهدفهای معین نفوذ کنند و بعد رفته رفته
ایرانیان مسلمان (غالباً متعلق به گروه حاکمه
وابسته) فرزندان خود را جهت تحصیل بدین مدارس
فرستادند.

مدارس مزبور در املاک اقلیت‌نشین اکثرًا
مختلط بود و بیشتر محصلین ذکور بودند. مدارس
دخترانه جدای از پسران اندکاندک به وجود آمد:

— امریکایها در سال ۱۸۴۷ میلادی در
تهران و در سال ۱۸۸۶ در همدان و در سال ۱۹۱۲
در رشت.

— انگلیسها در پایان قرن نوزدهم و اوائل
قرن بیست در کرمان و یزد و اراک و شیراز و
همدان.

— فرانسویها در سال ۱۸۸۰ در تبریز (توضیح

یزد	باب
شهرورد	باب
استرآباد	باب
دامغان	باب
جمع	۳۳۰۵

ب - شیوه‌های جدید (غیرخودی)

تحول جدیدی که در سوادآموزی و تحصیلات
زنان در این دوره به وجود آمد در رابطه است با
تأسیس مدارس به سبک اروپا در ایران. این گونه
مدارس دونوع بودند:

نوع اول مدارسی که خارجیان تأسیس
می‌کردند که بیش از تأثیرات فرهنگ استعماری
و ضد ایرانی به دور نبوده‌اند (۱۱۱).

نوع دوم مدارسی بودند که ایرانیان با عشق
و علاقهٔ وطنی ولی متاثر از نظام آموزش و پرورش
اروپایی تأسیس می‌کردند که برخی از آنها با نظام
ستنتی تعلیمات ایرانی کمابیش هم‌آهنگی داشت و
بسیاری از آنها به کلی برپایه از تداوم فرهنگی که
احتمالاً سرّ اصلی بارور نبودن آموزش در جامعهٔ
معاصر ایران را در آن باید جستجو کرد. در سطح
آموزش عالی، از برنامهٔ اعزام محصل به خارج
(کاروانهای معرفت) باید یاد کرد ولی چون در
سرتاسر دورهٔ قاجار حتی یک دختر هم از طرف

اولین مدرسه دخترانه به شرح روزنامه‌ناصری (چاپ تبریز) در سال ۱۳۱۵ قمری (یعنی ۹ سال قبل از انقلاب مشروطیت) در یکی از توابع کرمان (چالیس) تأسیس گردیده است (۱۱۷). بدین اعتبار ایجاد مدرسه دخترانه با شرح فعالیتهای انجمن معارف همزمان بوده است و تا سال ۱۳۲۴ جهت ایجاد مدارس دخترانه در تهران و برخی از شهرهای دیگر کوشش‌هایی وجود داشته است.

اعلام مشروطیت و تدوین قانون اساسی و طرح امر آموزش در همین آن، به نظارت دولت براین نهاد سازنده و پویای جامعه جنبه قانونی داد (۱۱۸). دراین تحول بنیادی دو امر مورد توجه است:

الف - تحصیل اجباری.

ب - عمومیت قانون برای همه محصلان (ذکور و اناث)

در سال ۱۳۲۸ قمری قانون اداری وزارت معارف و صنایع مستظرفه (درسه فصل و دوازده ماده) از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و در سال ۱۳۲۹ قمری با تصویب قانون اساسی معارف، گسترش دیگری دراین امر به وجود آوردند و بالاخره در سال ۱۳۳۲ قمری در تعليمات ابتدائی و متوسطه تجدیدنظر گرده و: «دستور تازه‌ای برای مدارس ابتدائی دخترانه» مدون ساختند (۱۱۹) بدین ترتیب بر تعداد ناچیز مدارس دخترانه اندکاندک اضافه می‌شد با وجود این که: «عدم استطاعت اهالی و عسرت مالیه دولت» مشکلاتی را دراین امر به وجود می‌آورد (۱۲۰).

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	مدارس دختران
۵۳۹ باب	مکتب خانه (۱۳۰۷)
۵۴ باب	مدرسه‌های خارجی در جمع (تفکیک نشده از پسران)
۲۵ باب	مدرسه‌های دولتی (ابتدائی و متوسطه)
۶۸ باب	مدرسه‌های ملی (ابتدائی و متوسطه)
۶۸۱ باب	جمع کل

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	معلومات
۵۳۹ تن	مکتب‌داران (۱۳۰۷)
۱۳۶ تن	معلومات مدارس خارجی (ایرانی و غیرها)
۲۹۱ تن	مدرسه‌های دولتی (ابتدائی و متوسطه)
۵۲۲ تن	مدرسه‌های ملی (ابتدائی و متوسطه)
۱۴۸۸ تن	جمع کل

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	معلومات متوسطه
۱۹ تن	مدارس دولتی
۱۲۴ تن	مدارس ملی
۱۴۳ تن	جمع

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	جمع کل معلومات	جمع کل محصلات
۱۹۰۵۰	۸۱۳ تن	۱۹۰۵۰ تن

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	محصلات
۱۵۷	مدارس دولتی متوسطه
۲۶۹	مدارس ملی متوسطه
۱۷۶۲۴	مدارس ابتدائی
۱۹۰۵۰	جمع
۴	درخاتمه با جمع‌بندی تمام آمارها می‌توان به نتیجه زیر نائل آمد.

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	مدارس دختران
۱ باب	متوسطه دولتی
۱۰ باب	متوسطه ملی
۱۱ باب	جمع

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	مدارس دخترانه
۲۸ باب	ابتدائی دولتی
۵۸ بی‌باب	ابتدائی ملی
۸۶ باب	جمع

آمار سال ۱۳۰۵ شمسی

تعداد	مدارس دخترانه
۱۹۰۵۰	ابتدائی دولتی
۱۷۶۲۴	ابتدائی ملی
۴	جمع

محصلات	تعداد
مکتب خانه (۱۳۰۷)	۵۶۲۶ تن
مدارس خارجی	۲۶۱۹ تن
مدارس متوسطه (دولتی و ملی)	۴۲۶ تن
مدارس ابتدائی (دولتی و ملی)	۱۷۶۲۴ تن
جمع کل	۲۶۲۹۵ تن

۵ - زن در پهنهٔ شعر و هنر

متاثر از آثار مقدمان از جمله جلال الدین رومی و عبدالرحمن جامی با اشعاری از این دست روپرور می‌شویم :

جدبات شوق‌الجمت بسلاسل الغم والبالا
همه‌عاشقان شکسته‌دل که دهنده جان بهره‌بایی اگر آن صنم زره ستم پی کشتنم بنهد قدم
لقد استقام بسیفه و لقدر ضیت بمارضی (۱۲۴)
در دورهٔ مشروطیت، به ویژه در دوره‌ای که روسها به ایران حمله کرده بودند و سلاماس در گیر جنگهای داخلی و خارجی بود و جامعهٔ ملی به روح مقاومت و سلحشوری نیازداشت نیم تاج‌خانم سلماسی با شعر خود وارد میدان حماسه‌شد و سرود: ایرانیان که فرّ کیان آرزو کنند
باید نخست کاوهٔ خود جستجو کنند
مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر
تا حل مشکلات به تدبیر او کنند
ایوان پی گسته مرمت نمی‌شود
صدبار اگر به ظاهر آن رنگ و رونکنند
شد پاره پردهٔ عجم از غیرت شما
اینک بیاورید که زنها رفو کنند
نوح دگر بیاید و طوفان وی ز نو
تا لکه‌های ننگ شما شست و شوکنند
آنکه احتجاب زنان کرده‌اند ورد
بهتر بود ز مردی خود گفتگو کنند
آزادگی به قبضهٔ شمشیر بسته است
مردان همیشه تکیه خود را بدوكنند (۱۲۵)
پس از مشروطیت نیز زنان چه در روز نامه‌ها و چه در محافل ادبی زمان سنت شعردوستی و شعرسرایی خود را متحول ساختند و در بسیاری از

هرها و صنایع مستظر فه قابلیت خود را نشان دادند.
پرورین اعتمادی که به حق در مرز دوچهان کهن و نو شعر پارسی مستقر شده است، چکیدهٔ مجموعهٔ تلاش‌های هنری دورهٔ معاصر است. شاعرانی که شیوهٔ شاعران خراسان (به ویژه ناصر خسرو) و عراق و پارس (به ویژه سعدی) را در هم آمیخته و با بهره‌مندی از عرفان ایران و سبک و اسلوب جدید، طریقت نو و بدیعی در شاعری به وجود آورده است. به قول مرحوم ملک‌الشعرای بهار : «در ایران که کان سخن و فرهنگ است اگر شاعرانی از جنس مرد پیدا شده‌اند که مایهٔ حیرتند جای تعجب نیست. اما تاکنون شاعری از جنس زن که دارای این قریحه و استعداد باشد و با این توانایی وطی مقدمات تتبیع و تحقیق، اشعاری چنین نفر و نیکو سراید از نوادر محسوب و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است» (۱۲۶). شعر زیر از این نادره قرن ماست :

زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود پیشه‌اش جز تیره‌روزی و پریشانی نبود زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می‌گذشت زن چه بود آن روزها گرزانکه زندانی نبود کس چو زن اندر سیاهی قرن‌ها متزل نکرد کس چو زن در معبد سالوس قربانی نبود در قفس می‌آرمید و در قفس می‌داد جان در گلستان نام از این مرغ گلستانی نبود

۶ - زن و فعالیهای نوین اجتماعی

به دنبال تحولات و تغییرات جامعه ایران

به ویژه پس از رستاخیز ملی مشروطیت زنان ایران به نوعی از فعالیتهای جدید دست یازیدند که در گذشته نظری آن را سراغ نداریم. این فعالیتهای اجتماعی که در برخورد با فرهنگ و تمدن اروپایی در جامعهٔ ما پیدا شده بود، بسان بسیاری دیگر از وظایف نوین جامعه گاه با دیگر وظایف اجتماعی (مرتبط با فرهنگ و ارزش‌های تاریخی) هم آهنگی پیدا می‌کرد و گاه در تضاد شدید قرار می‌گرفت. حالت مزبور که در دورهٔ سوم سلطنت قاجاریه ظهور و بروز کرده بود، موقعی به محک شناخت تزدیک‌تر می‌شود که از یکسو آشتفتگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه آن روز را در کل مورد توجه قرار دهیم و از سوی دیگر به علت بنیادی آشتفتگی‌های موجود و مکانیسم اصلی تلاش که با سیاست‌های خارج از مزهای ایران در رابطه بود، آگاه گردیم. به همین دلیل است که فعالیتهای زنان و مسئله حقوقی آنها در چند دههٔ اخیر دورهٔ معاصر به خوبی شناخته شده است و تاریکیها و ابهامات، کجرویها و تندرویها، ندانستن‌ها و کم‌تجربگی‌ها و دهان اشکالات دیگر که بر کل جامعه حاکم بود، کوشش‌های زنان جامعه مارا نیز در بر گرفت. فعالیتهای جدید زنان در ایران آن روز، به همان شیوه‌ای بود که کمایش مردان نیز انتخاب کرده بودند.

۱ - ایجاد انجمنها

۲ - انتشار روزنامه و مجله

۳ - تأسیس مدارس

انجمن‌ها

مهمنهای زنان در آن روزگار
عبارت بودند (۱۲۷) :

۱ - مکتب خانه شرعیات (۱۲۹۶ شمسی).
اصفهان

اعضا، بنام - صدیقه دولت‌آبادی
بدارالدجی درخشنan

این انجمن در اثر فشار دولت تعطیل شد.
۲ - شرکت خواتین اصفهان (۱۲۹۷ شمسی).

اعضا، بنام - صدیقه دولت‌آبادی .
این انجمن روزنامه‌ای به نام زنان منتشر

می‌کرد که توسط وثوق‌الدوله توقيف گردید.
۳ - انجمن شکوفه (۱۲۹۹ شمسی). تهران

دارای ۵ هزار عضو و اعضاء بنام بازیعیمد
مزین‌السلطنه (دختر میرزا سید رضی رئیس‌الاطباء)

هدف این انجمن عبارت بود :
الف - ترویج مصرف اشیاء ساخت ایران

ب - ترقی صنایع ساخت دختران و محصلات
مدارس .

ج - کسب تربیت و علم و هنر .
۴ - انجمن آزمایش بنوان (۱۳۰۰ شمسی).

تهران

هدف ایجاد دستستان برای دختران بی‌بصاعات.
۵ - جمعیت نسوان وطنخواه ایران (۱۳۰۲ شمسی). تهران

اعضا، بنام محترم اسکندری (دختر شاهزاده
علیخان) .

هدف این انجمن طبق اساسنامه‌ای پس ازیان
تأیید قوانین و شعائر اسلامی عبارت بود :

الف - سعی در تهذیب و تربیت دختران
ب - ترویج صنایع وطنی

ج - باسوان کردن زنان
د - نگاهداری از دختران بی‌کس

ه - تأسیس مریضخانه برای زنان بی‌بصاعات
و - تشکیل هیأت تعاونی به منظور تکمیل

صنایع داخلی
ز - مساعدت مادی و معنوی نسبت به مدافعان
وطن در موقع جنگ .

«جمعیت» مزبور که از ابتدا به نام «انجمن»
شروع به کار کرده بود در سال ۱۳۰۵ شمسی

«بیداری زنان» تغییر نام داد . فعالیتهای انجمن
و یاجمعیت «نسوان وطنخواه» بیشتر از گروه‌های

دیگر چشم‌گیر بوده است . از طرف این سازمان
مجله‌ای تحت همان اسم انتشار می‌یافت که به
آزادی ملی، حقوق زنان - ترغیب لباسهای وطنی

و مسئله رفع حجاب زیاد توجه می‌کرد .
براین انجمن‌ها باید مجتمع دیگری را نیز

اضافه کرد که یا از طرف زنان ایران تشکیل شده
است و یا پاره‌ای از احزاب و دسته‌های سیاسی

جهت نشر و اشاعه عقاید و افکار خود، آنها را
به وجود آوردند .

روزنامه‌های مجله

دراین دوره‌بیش از همه دوره‌های روزنامه‌نگاری
در ایران، از طرف علاقمندان و نویسنده‌گان (باذوق

۴ - مجله جهان زنان مدیر آفاق پارسا.
مشهد

انتشار نخستین شماره ۱۲۹۹ شمسی
(مندرجات آن بیشتر درباره آزادی زنان

و رفع حجاب و تساوی حقوق است)
این مجله که با شعار «عمل و امل ما تنها

از روی شرایع نبوی و دین حقه اسلام است» انتشار
می‌یافت، نسبت به سایر جراید هم‌مان خود

تندرو و افراطی بود و به همین دلیل پس از ۴
شماره در مشهد و ۱ شماره در تهران تعطیل شد.

۵ - نامه بنوان (روزنامه) - مدیر شهناز
آزاد - تهران

انتشار نخستین شماره ۱۲۹۹ شمسی .
(مندرجات آن تقریباً بنان جراید دیگر بود)

شعار همیشگی نامه - «به نام بیزان دانا و
توافا - وجوب تعلیم نسوان یا ششصد کروزنده
به گور - زنان نخستین آموزگار مردانه - این

روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره
و ستمکش ایران است»

۶ - مجله عالم نسوان - مدیر - نوابه
صفوی - تهران .

انتشار نخستین شماره ۱۳۰۰ شمسی .
۷ - مجله نسوان وطنخواه مدیر - محترم

اسکندری - تهران .

انتشار نخستین شماره ۱۳۰۲ شمسی .
علاوه بر این هفت جریده معتبر می‌توان از

جراید زیر هم نام برد که بین دو جنگ جهانی
در تهران و یا شهرستان‌ها (از آن جمله رشت ر
آتشی و شیراز) انتشار یافته‌اند :

و بی‌ذوق) روزنامه و مجله در تهران و شهرستانها
انتشار یافته است . زنان ایران نیز در این مورد

دست اندرکار بوده‌اند و بسان مردان آن روزگار
شریاتی با عمر کوتاه به جامعه ایران تحويل
داده‌اند (۱۲۸) اهم آنها عبارتند :

۱ - مجله دانش - مدیر همسر دکتر حسین
کحال تهرانی . تهران

انتشار نخستین شماره ۱۲۸۹ شمسی
(مندرجات آن مربوط به عادات و اخلاق

بنوان است)
۲ - روزنامه شکوفه - مدیر مریم عمید
مزین‌السلطنه . تهران

انتشار نخستین شماره ۱۲۹۹ شمسی
(مندرجات آن مربوط به تربیت دوشیزگان

و تصفیه اخلاق زنان و توسعه مدارس نسوان است)
در این جریده از تساوی حقوق زن و مرد،
توسعه تعلیم و تربیت، استقلال ملی و مخالفت با

استقرار از دولت یگانه نیز سخن رفته است .
۳ - روزنامه (بعد مجله) زبان زنان -
مدیر صدیقه دولت‌آبادی - اصفهان انتشار نخستین

شماره ۱۲۹۷ شمسی .
(مندرجات آن بیشتر سیاسی و ضد نفوذ

خارجی و علیه استبداد است)
این جریده با شعار *الجتنه تحت اقدام*

الاهمات انتشار می‌یافت و برخی از مقالاتش
عبارتند : «حق با آزادی است» - «سرنگونی باد

استبداد» - «زنده باد قلم»
این روزنامه با قرارداد خائنانه و ثوق‌الدوله

مخالفت کرده است .

مدارس

برخورد فی المثال با ترکان و مغولان نبود که کار به دستان جامعه درانتظار «شاھرخ» و «ابوسعید» بنشینند. امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روس در موازنهای مثبت، هردو حاملان مواد و مصالح فرهنگی مغربزمین بودند و هردو آنها گسترش سلطه اقتصادی و سیاسی خودرا در رابطه با بی فرهنگ کردن جامعه زیر سلطه ایران و آشفتگی و درهم پاشیدن وحدت و استقلال تاریخی و اجتماعی آن می دانستند. به همین دلیل وارد کردن ارزش‌های مصرفی اروپا و بی اعتبار ساختن ارزش‌های ملی و خودی، محور فعالیتهای استعمارگران در تمام مشرق زمین به ویژه ایران بوده است.

سیاستگران فرهنگی مغرب زمین به انواع وسائل و طرق ممکن ویران‌سازی خودرا عملی می ساختند. تحریک معتقدان و ایجاد تفرق و تشیب مذهبی، دامن زدن به تعصبات خلق، تأسیس مجتمع و دسته‌های ضد ارزشی، تکیه بر نقاط ضعف و خرافه‌های زاییده از استبداد دینی (و غالباً در رابطه با کانونهای قدرت) به منظور برهم ریختن مجموعه کلی، تبلیغ در خط جهان‌مولی تمدن غرب و نایابیار معرفی کردن فرهنگها و تمدن‌های ملل دیگر، ایجاد انواع شک و تردید در استعدادهای ایرانی و نوミد کردن ملت از حرکت‌های فکری و جزاینها، بخش عمدۀ استراتئی فرهنگی استعمار را در ایران تشکیل می داد. در جوامعی «دوزخی» از این نوع، قدرت نظام دهنده و متحول با فرهنگ ملی که مرکز بنیادی همه جنبش‌های سازنده و بارور جامعه است، پیوند منطقی و خلاق ندارد و از این رو آنچه از خارج جامعه به طرق

محترم اسکندری، مدیر جمعیت نسوان وطن‌خواه بدرالدجی درخشن، از متصدیان مکتب خانه‌شوریات مریم عمید مزین السلطنه، از متصدیان انجمن شکوفه خانم کحال، مدیر مجله دانش آفاق پارسا، مدیر مجله جهان زنان شهناز آزاد، مدیر مجله بانوان نوابه صفوی، مدیر مجله عالم نسوان نورالهدی منگنه، عضو فعال و صاحب‌نظر در امور انجمنها

طبیی آزموده، مدیر مدرسه دخترانه ناموس (خیابان شاهپور منزل شخصی)
— وبالآخره مرحوم صدیقه دولت‌آبادی که هم از خاندان دیافت برخاسته بود و هم به تمدن و فرهنگ جدید آشنا بی داشت و هموست نخستین زن ایرانی که در سال ۱۳۰۵ شمسی در کنگره بین‌المللی زنان که در پاریس تشکیل شده بود، شرکت کرد. (۱۳۰)

تحلیل و نتیجه‌گیری کلی

جامعه ایران در دوران معاصر بیش از همیشه در معرض برخورد با تمدن‌های دیگر قرار گرفت. در برخوردهای تاریخی گذشته، ساخت فرهنگی ایران و عناصر غالب آن کیفیتی به وجود آورده بود که مهاجمان خارجی بر نهادهای سیاسی (نظمی) جامعه ضربت وارد می ساختند ولی پس از چندی نهادهای فرهنگی و ارزشی جامعه غالبان را در خود مستحیل می کرد. برخورد با مدنیت اروپایی بسان

مختلف و فارغ التحصیلان مدارس و نیز دانش‌آموزان دختر (در سال ۱۳۰۵ در حدود ۱۹۰۵۰ تن) تماسهای مستقیم داشتند و اندیشه‌های جدید مربوط به حیات اجتماعی و حقوق انسانی زن را می توانستند در گروههای مختلفی از مردم، اشاعه دهند و در بسیاری از موقع محصلات مکتب خانه‌ها را نیز (در سال ۱۳۰۷ در حدود ۵۶۲۶ تن) غیرمستقیم تحت الشاعع خود درآورند.

بر زمین قلمرو فکری خود نبود اما از هرنوع حرکت و جنبشی هم هراس داشت. انواع کج فکری و بداندیشی و بهانه‌گیری را به کار می‌برد. با بسیاری از اصلاحات امیر کبیر مخالفت کرد. در رستاخیز مشروطیت تا آنجا پیش رفت که «لازم» بود واژ آنچا به بعد در محل گمراهی افتاد و در نتیجه دوستگی به پیش آمد که به زیان جامعه بود، استبداد دینی گویی در رابطه با حیات اجتماعی زنان بیش از همه چیز حساسیت و تعصب نشان می‌داد. در مخالفت با مشروطه بیان می‌کرد: «منکرات مجاز و مسکرات مباح و مخدرات مکشوف و شریعت منسوخ» (۱۳۵) شده است و زمانی که تعلیم و تربیت و اجباری بودن آن (اصل نوزدهم) طرح گردید، اعوان استبداد دینی تحصیل اجباری را مخالف شریعت معرفی کردند (۱۳۶). و قدم بالاتر نهادند و «افتتاح مدارس تربیت نسوان ودبستان دوشیزگان» را در ردیف «اباحه مسکرات و اشاعه فاحشهایانها» قلمداد کردند (۱۳۷) و به احتمال قوی گروه عظیمی از آنان نادانسته آب در آسیاب دشمن ریختند.

استبداد دینی و استبداد سیاسی که در بسیاری از مسائل با هم، یگانگی و هم‌آهنگی داشتند (۱۳۸) در بسیاری از امور معايب و ناپسندیهای یك دیگر را چشم‌پوشی می‌کردند و هردو آنها که ماهیتاً یکی بودند، برای استعمار فرهنگی دشمن اصلی به شمار نمی‌آمدند و بر عکس موجب رونق بازار گروه سوم می‌شدند.

می‌کردند و زیرجامه کوتاهی به اندازه یك وجب روی آن پوشیده و روی انگشت پا با نوای موزیک می‌زقییدند، شاه هوسناک را برآن داشت که زنهای حرم خود را بهاین لباس درآورد. مد لباس خانمهای هم همیشه از اندرون شاه بیرون آمده ابتداء به شاهزاده خانهای و زنهای اعیان و بعد به سایرین سرایت می‌کرد. این بود که زنهای هم شروع به کوتاه نمودن زیر جامه‌ها کردند. (۱۲۳) دلیل از تمدن غرب «حکومت قانونی» و «اصول فرانسویها پارچه‌های از مدافاوه خود را به حرم شاهی می‌فروختند. اجناس فرنگی اعتبار و متنزلت پیدا کرد (۱۳۳) و اندک اندک، لوازم آرایش و مد و تجملات غربی در خانواده‌های اعیان و اشراف و مرفاهم شهری اشاعه یافت و با تبلیغات گروه غرب گرا، زن «پاریسی» به صورت «مدل» درآمد و هر کوششی که به این امر در جماعت‌های زیبور حقانیت اجتماعی می‌داد مورد قبول و تأیید قرار می‌گرفت (۱۳۴).

ب - استبداد دینی

استبداد دینی که از دیرگاه با استبداد سیاسی آمیخته شده بود، در دوران معاصر به مدد مستقیم ویا غیر مستقیم یار دیرین در خطی قرار گرفت که به نام اسلام از هر حرکت آزادی‌بخش و سازنده‌ای در جامعه جلوگیری کند تا بسان دیگر «عمرو و عاص» ها و «ابوموسی» ها منافع خود و همزادش تأمین و پیروزهای بود.

استبداد دینی طالب سیطره و تسلط اجنبي

(تراق)، زیر سلطه درآمد و به علت سنتهای قدیم حکومتی و دینامیسم خارجی برشد استبداد افزوده شد. استبداد وابسته به استعمار از عناصر فرهنگی غرب هرچه را که به قوام پایداری او مدد می‌رساند و در موقعیت او تزلزل ایجاد نمی‌کرده می‌پذیرفت و از هرچه موضع حکومتی اورا در معرض خطر قرار می‌داد پرهیز نمی‌کرد. به همین دليل از تمدن غرب «حکومت قانونی» و «اصول دموکراسی» را نمی‌توانست قبول کند و بر عکس در رابطه با زن، «عربی کردن» آن نوعی ارزش پیدا کرد (۱۳۴) و اندک اندک، لوازم آرایش و مد و تجملات غربی در خانواده‌های اعیان و اشراف و مرفاهم شهری اشاعه یافت و با تبلیغات گروه غرب گرا، زن «پاریسی» به صورت «مدل» درآمد و هر کوششی که به این امر در جماعت‌های زیبور حقانیت اجتماعی می‌داد مورد قبول و تأیید قرار می‌گرفت. عبدالله مستوفی می‌نویسد:

«لباهای زنهای ایرانی تا قبل از مسافرت تهای ناصرالدین شاه به فرنگ عبارت بود از پیراهنی کوتاه وارخالقی از آن کوتاهتر که برای پوشاندن بالای تن به کار می‌رفت و زیر جامه‌ای که تا پشت قدمهای پوشاند. در زمستان کلجهای هم برای حفظ از سرما بر آن اضافه می‌شد. سریوش زنهای هم چارقدی بود که سر و موهای بافته بلند آنها را می‌پوشاند وقتی که می‌خواستند از خانه بیرون بروند چاقچوری که زیر جامه در آن بگنجید برپا و چادر سیاهی بر سر و رویندی از پارچه سفید با قلاهه جواهر که از پشت کله آنها می‌درخشید به صورت می‌زندند. نقاب موئی مال خانم کربلا بیهی و پیرزهای بود.

مسافرت شاه به فرنگ و دیدن لباس بالرین‌های پظرزبورغ^{۲۰} که شلوار بافتی ای چسبان نازکی بهبا

گوناگون بر او عرضه شود، پذیرا می‌گردد. به دیگر سخن خواسته‌های دول مسلط (اقتصادی و فرهنگی) تسهیلات برای آن گونه «تغییرات» به وجود می‌آورد که به منافع استعماری آسیب نرساند. از این جاست که هر نوع «رشد و توسعه» ای نمی‌تواند پایه‌ای باشد و هر نوع تغییری در آداب و سنت (تشیه به قدم دیگر) تکامل اجتماعی خوانده نمی‌شود. (۱۳۱)

ایران دوره معاصر جامعه‌ای آزاد و مستقل نبود که تغییراتش خودساخته باشد و به همین دلیل در مطالعه تصورات اجتماعی این دوره باید ضریب اثر بخشی دینامیسم برخورد با جلوه‌های گوناگون تمدن اروپایی را مورد توجه قرار داد.

زن ایرانی که تاریخ پر ماجرا بی را پشت سر نهاده بود، در این دوره سرگذشت جدیدی پیدا می‌کند. اکثریت زنان ایران (روستاییان و ایل‌نشیان) در همان شیوه کهن که متعلق به ساخت اجتماعی ده و عشیره بود، باقی ماندند و آنچه نوآوری و تجدید نامیده می‌شد، شامل احوال بخشی از گروه‌های مرغه شهری است که به صورت عمل و یا عکس العمل در رابطه با برخوردهای فرهنگی، ظاهر کرده است. برای به دست آوردن تحلیل نسبتاً درست به شرح مختصر مواضع قدرت‌های موجود در جامعه در رابطه با حیات اجتماعی زنان، می‌پردازیم.

الف - کانون قدرت

بدان سان که گفته شد کانون حکومتی قاجار پس از معاهدۀ ترکمان‌چای و اجرای سیاست کاپیتولامیون و به مرور با تشکیل ارتشهای ییگانه

ج - غرب گرایی

و عقد و نکاح را برای شهرت و صلاح حفظ خواهند نمود و اطفال که لب از شیر میشستند به تعلیم زبان فرانسه خواهند گذاشت. خواندن قرآن جنان منسوج شود که اگر کسی احیاناً بخواهد یادگیرد باید به حجاز و مدینه برود. علی الظاهر از آثار فلکی و اسباب ارضی چنین می نماید. تا از پرده غیب چه درآید و مشیت مالک الملک حقیقی به چه قرار گیرد . . . [سنّة ١٢٩٢ مطابق با سنّة ١٨٧٥ مسحی] (١٤٣).

این تعجب‌ها در دوره‌های اول برخورد به چشم می‌خورد ولی به مرور آن چنان تبلیغات غرب گرایان تندد می‌شود که حتی «مؤمنان» خجل و «شمنده از مسلمانی» در خفا نماز می‌گارند و (۱۴۴) . در این مورد باید افروز که غرب گرایان پر سه نوع بوده‌اند . عده‌ای که با عوامل استعمار فرهنگی اروپا رابطه مستقیم داشته‌اند . گروهی که شدیداً مجدوب تمدن و فرهنگ غربی بوده‌اند و دسته‌ای که با حفظ علائق‌مندی به وطن جهت نجات از ناساپامانی‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ، راه روش غرب را درست‌ترین طریقه نجات می‌دانسته‌اند و امروز که آثار و رفتار آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد ، به خوبی توجه می‌شود که هیچ کدام از آنها به طور کامل نه ایران و راز اصلی خرابی آن را می‌شناختند و نه به جوامع اروپایی و فرهنگ تمدن مغرب زمین آشنایی داشتند . این مسئله در امر مشروطه‌خواهی به خوبی نمایان است . به قول کسی و این گ و آزادی‌بخواه !

«راه و روشی در پیش نمی‌داشتند و هر گامی را به پیروی از اروپا بر می‌داشتند «فلان چیز

غريب است که هیچ قباحت در نظر اهل اروپا
ندارد که زنها گردن و سینه باز به انواع حلی و
حلل [= زیور و پیرایه‌ها] آ Sarashti با مردان اجنبی
دست هم گرفته و دست به کمر انداخته در مجمع
هزارنفر به رقص و وجود می‌آیند.

صدق الله العظيم : كل حزب بماليهم فرجون [سورة روم آية ٣٢ و سورة مومنو آية ٥٣] و عنقریب این عادات به اهل عثمانی زودتر و به اهالی ایران قدری دیرتر سرایت خواهد کرد. یک نکته از این معنی گفتم و همین باشد . و در میان زنها که می رقصیدند یک نفر مادر و دختر یهودی بود، دخترش زنجیر نقره در کمر داشت و زیادتر از اهل اروپا می رقصید . ناظم افندی که سالها در طهران شارژ داور بود به من گفت این یهودی است که می رقصد . گفتم در مذهب یهود، با آن سختی که در مذهب دارند این اعمال که سروسینه باز باشد خلاف شرع است گفت حال آنها هم سویل زاسیون [Civilisé] = به جای شده اند و عنقریب همه ولایات سویل زاسیون خواهند شد . از عمر ما چیزی باقی نیست ولی آیندگان خواهند دانست که هر چه نوشته شده حق است . در ایران بلکه تمام آسیا ، زنها هر هفت نهاده ، با روی گشاده ، در کوچه و بازار حرکت خواهند کرد و لم یبق من الاسلام الاسم و دَرس رسمه [= از اسلام جز اسم نماند و رسم آن متروک شود] . نماز روزه و حجج کار سفهها و میجانین خواهد شد .

می خنده روزگار و می گرید چرخ
برطاعت و بر نماز و بر روزه ها

می بیند گویا از زمین به آسمان صعود کرده و هر دفعه به هر شهر ایران وارد می شود گویا از آسمان به زمین فرو رفته است». (۱۴۲) به هر حال این تأثیرات از نظر علم کلاسیک از نظر اسلامی

بنیاع از دوران پاپیتوالاسیون شروع می‌شود و هر روز بر شدت آن افزوده می‌شود و در بسیاری از گروههای شهری از خود اثراتی باقی می‌گذارد. در رابطه با زنان، نوشتۀ‌های سیاحان ایرانی گاهی «هوسناک» است و گاه از تعجب و سرگیجی آنان حکایت می‌کند. شاهزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله که از سفر حج به استانبول می‌رود، سفارت ایران به احترام وی مجلسی می‌آراید. با درنظر گرفتن این که استانبول، مرکز توجه غرب گرایان دوره معاصر بوده، مناسبت دارد به مطالبی که وی صد سال پیش (۱۸۷۵ میلادی) نوشته است، توجه کنیم: قا با نخستین برخوردها آشنا گردیم:

«... و بعد از حتفه بازی مجلس بال شد . خانمها و مردها به رقص افتادند و پنج قسم رقص ای خانمها را این مردها خسته کردند . هر که دست دراز می کرد خانم بیچاره با خستگی دست باز می کرد . خانمی به پیش من آمد . بهمیرزا جوادخان نایب اول سفارت به فرانسه گفت که اگر بی ادبی نباشد ، می خواهم دست دراز کنم که با شاهزاده برقصم . گفتم به میرزا جواد ، بگو که این سنگی مکعب نخراشیده است که از جا حرکت نخواهم کرد و دست لطیف شما هم که به سنگ بخورد درد خواهد کرد . خیلی خندهید و پریدن [Pardon =] گفت و رفت . از میرزا جوادخان پرسیدم گفت خانم مستشار سفارت نمسه (= اتریش) است . خیلی زن زرنگی است و فی الحقیقت عالم

بسیار کسان که در این دوره از ناپسامانی ایران سخن گفته‌اند و آثارشان به دست رسیده است، به صورتی به مذاхی غرب پرداخته‌اند (۱۳۹) اکثر سفرنامه‌نویسان ایرانی از دوره سلطنت فتحعلی‌شاه تا آخرین روزهای انقلاب قاجاریه به نوعی سخنگوی «دول همتده» و «مالک راقیه» بوده و از «عدل و نظم فرنگستان» و «خرابی و بی‌نظمی ایران» بحث کرده‌اند (۱۴۰). احساس اولیه کسانی که خرابی ایران را دیده بودند و ناگهان به اروپا مسافرت می‌کردند غالباً همسان بود و منطقی — ولی به مسئله بازگشت به‌خود و انتخاب راه و روش مبتنی بر فرهنگ ایرانی، جهت دگرگونی جامعه به ندرت توجه شده است. همگان محو «شهر فرنگ» و «دختران موطلایی» آن شده بودند. مرادوه و مرابطه با اروپاییان آتش اشتباق زائران خسته دل را فروزانتر می‌کرد و «هزار هزار جوانان هوای پرست به اسم تماشا و سیاحت و معالجه و درس خواندن، کرور کرور بروات ایران را برده و به لغو و هرزه در فرنگستان خرج و تلف کرده برمی‌گردند» (۱۴۱) و آنهایی که غرب را ندیده بودند، لیالی خودرا دربستر حسرت به‌صبح می‌آوردند.

در رابطه با استبداد سیاسی موجود در ایران نظام بورژوازی دموکراتیک غرب، با وجود عالمگردی به وطن سخنگویان این گروه اعتقاد می‌ورزیدند: «انسان هر دفعه هر شهر فرنگ را

در اروپا هست ما نیز باید داشته باشیم» این بود عنوان کارهای ایشان . این هم اگر از روی بیش بودی باز زیان کم داشتی . افسوس که چنین نمی بود و یک چیزهایی را که از روزنامه‌ها از کتابها و — روزنامه‌های اروپایی برداشته و فهمیده و نافهمیده می نوشتند چیزهایی را هم اروپارفتگان از رویه زندگانی اروپاییان یاد گرفته و در بازگشت به ارمغان می آوردند و اینها یک آشفتگی بزرگی در کار پدید آورد و سرانجام به اروپاییگری رسید که خود داستان جداییست ». (۱۴۵)

د — راه ورسمی دیگر

بانگاهی ژرف به کوششها و تلاشها ایرانیان در دوره قاجار ، راه ورسم چهارمی نیز شناخته می شود که بالقوه « اکثریت خاموش » ولی جوشان در فرهنگ ایرانی را دربرمی گرفته است . غالباً بارسنجین و مسؤولیت عظیم بر عهده آنان بوده است واگر حرکتی و جنبشی سودمند افتداده ، بدون اغراق همان بوده است که این گروه تنظیم کننده و راهبر آن بوده اند . نمایندگان این طرز تفکر مستقل ایرانی ، در چارچوب حکومتی ، قائم مقام و امیر کبیر محسوب می گردند و در صحنۀ مبارزات ملی و ضد استعماری ، هزاران زن و مرد بی نام و نشان هستند که به رهبری وطن دوستان آزادیخواه و روحانیت مترقی شیعه رستاخیز کرده اند . این دسته ، درد اصلی جامعه ایران را درد

« حتی بی حجاب بیرون آمدن زنان و نحو ذلك از آنچه به داستان استبداد و مشروطیت دولت از بحر اخضر بی ربطتر است (و مسیحیان به واسطه منع مذهبی نداشتن از آن چه دولتشان مثل روس مستبد بشد یا مثل فرانسه و انگلیس شورویه ، علی ای حال در ارتکابش بلا مانعند) از لوازم و مقتضیات این حریت مظلومه مغضوبه شمردند » (۱۵۱) آقای حسین نائینی رحمۃ اللہ علیه به دفاع از علما و اندیلاییان مشروطه پرداخته و می نویسد :

« این همه جانبازیهای عقاو و دانایان و غیر تمدنان مملکت به طبقاتهم ، من العلما والأخیار والتجار وغيرهم در استفاده حریت و مساوات برای فرستادن نوامیس خود بی حجاب به بازار و مواصلت با یهود و نصاری و تسویه فیمایین امثال بالغ و نابالغ و نحو ذلك در تکالیف و بی مانع فسقه و مبدعین در اجهاز به منکرات و اشاعه کفریات و اشباء ذلك خواهد بود و رؤسا و پیشوایان مذهب هم جز به آنچه حفظ بیضه اسلام و حراست ممالک اسلامیه بر آن متوقف باشد چنین احکام اکیده و تصریح با آن که مخالفت به مترله محاربه با امام زمان رواحتا فداء است خواهد فرمود » (۱۵۲) .

راه ورسم علماء تا پایان این دوره پابرجا ماند . این گروه از یکسو مخالفت خود را با حکومت موجود جهت استقرار حریت و مساوات ادامه می دادند و از سوی دیگر در دوجبه مخالف ، نبرد دو گانه ای را پی گیر بودند . هم با استبداد دینی که هراسان موقعیت زنان بود و تحولات جدید را قبول نمی کرد وهم با گروه غرب گرایان که

درمورد سوادآموزی دختران نیز علیرغم کارشکنی — های استبداد دینی ، اظهار عقیده می کنند . ملکزاده می نویسد :

« در حدود ۱۳۲۰ قمری مشهدی میرزا آقا بالا ازطرف حاجی زین العابدین تقی اف که یکی از تجار معتبر ایران مقیم باد کوه بود به نجف رفت و از علمای بزرگ استفتا کرده بود که آیا می توان دختران مسلمان را در مدارس جدید وارد و به تحصیل گماشت . این موضوع چند روزی مورد بحث و کشمکش مجتمع روحانی واقع شد و سپس برگزیدگان روشنکر روحانیون اظهار نظر کردند که برای پذیرفتن دختران در مدارس جدید مانع نیست و این خود اولین گامی بود که در راه جدید برداشته شد ». (۱۴۹)

در دوره اول مجلس و قبل از کودتای محمدعلی شاه که استبداد دینی به حفاظت استبداد سیاسی وارد کار شده بود و مسأله حجاب و بی حجابی زنان را به عنوان خواسته مشروطه خواهان مطرح می کرد تا جامعه مسلمان را نسبت به اصول دموکراسی بدینسان سازد ، مراجع و مجتهدان مترقی وارد عمل گشتند .

علمای مزبور همان طور که اشاره کرد ، ریشه درد را می دیدند و می خواستند آن را از بین وین بر کنند و به همین دلیل در رسالت مطالعه ما مباحث فقهی حجاب و بی حجابی که هم به زنان و هم به مردان ربط پیدا می کند ، سخن به میان نیاورده اند (۱۵۰) و بر استبداد دینی کمی خواهد بدین اعتبار مشروطه را بی اعتبار کند ، حمله کرده و نوشته اند :

وابستگی تشخیص داده بودند و حکومت ونهادهای سیاسی جامعه را سازمان یافته استعمار می دانستند و به همین دلیل هوادار نوعی دگرگونی بنیادی بودند . برای آنان « مشروطه » وسیله رسیدن به این هدف بود . مراجع تقلید و مجتهدان طراز اول پیشگامان این نهضت به شمار می روند . این گروه با کانون قدرت بی ارتباطند واستبداد دینی را مرتبط و حافظ استبداد سیاسی می دانند (۱۴۶) وبالنديشهها و رفتارها و هنجارهای اروپایی (فرهنگی یا استعماری) به علت در تضاد بودن با استقلال قومی مخالفند . بدیهی است که این طرز تفکر در جامعه می تواند پایه های محکمی داشته باشد . سه گروه بر شمرده پیش از این ، هر کدام به نحوی و شیوه ای می توانند به پایگیری استعمار در جامعه دانسته یا ندانسته مدد رسانند در عوض این گروه ، به عنوان تنها پایگاه مردمی می توانند حیات استعمار خارجی واستبداد داخلی را به خطر اندازد . جنبش تاریخی تحریم تباکو گواه صادق این امر است . به عقیده این گروه :

« جهل هم منشاء و منبع تمام شرور موصى به اسلو در کانتست . جهل است که انسان را به بت پرستی و تشریک فراغنه و طواغیث با ذات احادیث تعالی شانه در اسماء و صفات خاصه الهیه عز اسمه و می دارد » (۱۴۷) به همین دلیل طرفدار توسعه علم و دانش در جامعه بوده اند و بعد از پیروزی در جنبش تباکو در تأیید مدارس کوشش کرده اند و به همین دلیل مدرسها موقعیت بهتری پیدا می کنند و بر تعداد شاگردان افزوده می شود (۱۴۸)

راه افراط پیموده و متعصبانه به نهضت ملی زیان
می‌رسانندند.

۵- زن در مرز تغییر ارزشها

حال که حرکات فکری دوره معاصر را در
رابطه با حیات اجتماعی زنان شناختیم، به تغییرات
جدید ارزشی آن اشاره می‌کنیم.

تا آنجا که آگاهی در دست است، پیش از
مشروطه‌خواهی، به طور جدی در چارچوب
اجتماعی ایران، از حقوق زنان مطالب خاصی در
میان نیست. با وجود این که در صحنه مبارزات
سیاسی و میهنی حضور داشتن از مشروطیت سهمی
عاید آنان نشد. بعد از ظهور مشروطیت به قول
ملک‌زاده:

«اول کسی که از حقوق زنان دفاع کرد و
در روزنامه عدالت مقالاتی چند نگاشت و بهمین
جهت مورد تعقیب و تکفیر روحانیون قرار گرفت،
واگر از تبریز بیرون نرفته بود کشته می‌شد،
سیدحسین خان عدالت بود» (۱۵۳). پس ازوی
اندک اندک روزنامه‌ها از زنان و حقوق آنان سخن
به میان آوردند زنان درین امر خود تلاشهای
مفیدی کردند که در صفحات پیش به آن اشاره
کردیم. روزنامه‌نگاران و گویندگان و شاعران
این دوره به مقدار زیادی متأثر از ترکان عثمانی
بودند و روشن‌تر این که از آنان تقلید می‌کردند
جبل‌المتبین در شماره ۳۰۰ خود ترجیح بند زیر را

ای مه ملک عجم، ای صنم عالم شرق
هوش گرد آور و بر گفته من دلبگمار
تاکنون پیش توچون بنده بدرا گاه خدا
لابدها کردم و برخاک بسود رخسار
لیکن امروز مجданه و رسمانه ترا
آشکارا سخن چند بگویم، هشدار
بعدازین خط و خالت نهر اسد دل من
زآن که با حسن توکارم نبود، دیگر بار
تاکی از زلف تو زنجیر نهم برگردن
تا کی از مژه تو تیر نهم بر دل زار
تا به کی بی لب لعل تو دلم گردد خون
چند بی هار سر زلف تو باشم بیمار
به سرانگشت تو تا چند زنم تهمت قتل
یا به مژگان تو تا چند دهم نسبت خار
چند گویم که رخت ما بود در خوبی
چند گویم که قدت سرو بود در رفتار
ماهرویی تو ولازم نبود بر گفتن
سر و قدی تو و حاجت نبود برا ظهار
مدح تو بیشتر از هر که توانم گویم
لیکن اینها همه‌حرف است و ندارد مقدار
زین چد حاصل که همزگان تو خنجر سازند
یا به ابروی تو گویند هلالی است تزار
من به زیبایی بی علم خردیار نیم
حسن مفروش دگر با من و کرداریار
عاشقان خط و خال تو بدآموزانند
دیگر این طایفه را راه مده بر دربار
اندر این دور تمدن صنما لایق نیست
دلبری چون تو زآرایش داشت به کنار
من از امروز ز حسن تو بربیم سروکار
گو به دیوانگیم خلق نمایند اقرار

ننگ باشد که تو در پرده و خلقی آزاد
شرم باشد که تودرخواب و جهانی بیدار
حیف نبود قمری مثل تو محروم ازنور
عیب نبود شجری چون تو تهیید است از بار؟
ترک چادر کن و مکتب برو و درس بخوان
شاخه جهل ندارد ثمری جز ادب ای
داش آموز واژاحوال جهان آگه شو
واین نقاب سیه از روی مبارک بردار
علم اگر نیست زجیوان چه بود فرق بشر
بوی اگر نیست تفاوت چه کند گل از خار
خرد آموز و پی قریب ملت خویش
جدوجهده بینما، چون دگران مادروار
تو گذاری به دهان همه کس اول حرف
همه کس از تو سخن می‌شنود اول بار
پس ازاول توبه گوش همه این نکته بگو
که نترسند زکوش، نگریزند از کار
پسر و دختر خود را شرف کار آموز
تا بدانند بود مفتخری ذلت و عار
سخن از داشن و آزادی وزحمت می‌گویی
تا که فرزند تو با این سخن آید بار
به یقین گرت تو چنین مادر خوبی باشی
مس اقبال وطن از تو شود زر عیار (۱۵۵)

شاعر شهید میرزاده عشقی که با دیدن
ویرانه‌های ایوان مدائی شعر معروف «کفن سیاه»
را سرود، شورانگیز تراز دیگر شاعران عهدانه‌طلب،
موقعیت زنان معاصر را بیان کرده است (۱۵۶)
مرمرا هیچ گنه نیست بجز آنکه زنم
زاین گناه است که تا زندگان اند رکنم

حاصل سخن

دانستیم که در جامعه وظایفی وجود دارد،
هر نهادی مرکز وظایفی است که پاسخگوی نیازهای
ویژه جامعه‌اند. در تماشی وظایف زنان و مردان
سهم مشترکی دارند. درنهاد خانواده (= هسته
بنیادی تداوم و استقرار) و نهاد تعلیم و تربیت
(= عامل انتقال دهنده ارزشها) نظر به موقعیت
طبیعی زن و تحولات جوامع، زنان نقش
ارزنده‌ای به دست آورده‌اند. در جامعه ایران از
دیر باز در رابطه با محیط اقلیمی و قدرتهای سیاسی
و ناامنی‌های منطقه‌ای و داخلی، زن موقعیت
ویژه‌ای یافته‌که وی را در بیوند با نیروهای متعادل
ارزشها قرار می‌داده است دربرابر مردان هم‌نشین
وهم‌بستر و تولیدکننده و در کل جامعه انسانی از
خود بیگانه و شیئی شده و در عین حال مقدس و
با حرمت و منزلت تجلی کرده است. با این
ویژگیها، زن ایرانی قدم بدوره معاصر می‌گذارد.
در این دوره عوامل سنتی سازنده، کمایش در جای
خود باقی هستند. کل جامعه در برخورد با نیرو-
های خارجی فراگرد جدیدی پیدا می‌کند وزن
نیز در مسیر این دگرگونیها قرار می‌گیرد. قدرت
سیاسی و استبداد دینی و غرب‌گرایی، سه عامل
مهدهی هستند که هر کدام به شیوه‌ای در زن اثر
می‌گذارند. خط اصیل ایرانی که با فرهنگ و
مذهب و ارزش‌های بین جامعه بیوند خورده است
به عنوان پیگاه اصلی حیات اجتماعی زنان به شمار
آمد. کوشش این راه و روش معطوف براین بود

مناقشات قلمی وجود داشته است فی المثال تقدیم رفعت تحت عنوان «فمینتا» با دکتر رفیع خان امین تحت عنوان «فمینیست» در روزنامه تجدد نویعی بحث و انتقاد داشته اند (۱۵۸) یحیی دولت آبادی که یکی از دلائل عقب ماندن ایران را «تفصیل تعليم و تربیت زنها و شرکت در کار جامعه ندادشتن» می داند (۱۵۹) در پایان سلطنت قاجار واقعه زیر را شرح می دهد :

«هنوز اختلاط زن و مرد به طور آزادی در مجتمع عمومی رسم نشده است و زنها در میان مردان باید روپسته باشند . از صبح تا ظهر ورود نمایشگاه (امتعه وطنی) به خانمهای اختصاص داده می شود و از بعدازظهر تا نیمه شب به آقایان (در تهران - تکیه دولت) و با اینکه عملجات مردانه و صاحبان غرفه ها مشغول کار خود و پذیرایی از واردین هستند خانمهای قدری بخوبی و نمایشگاه و گردش در آن حتی در قسمتهای تفریحی تقریباً رو گشوده می باشند و اخلاق و رفتاری از خود بروز می دهند که از عالم نسوان یک ملت پیش افتاده انتظار می رفته است و بلجمله رفتار خانمهای تهران در اول نمایشگاه امتعه وطنی مارا امیدوار می کند بدآینده شرافت و سعادتمندی که پرده نشیان این ملت دیگر یا زود سر از این چادر و نقاب سیاه معمول و یا روپند سفید متروک در آورده جامعه تاریک مارا روشن خواهد کرد» (۱۶۰) .

از زنان فکر باز و دلنواز
 کشور آباد است و میهن سرفراز
 زن نبدگر درجهان رازی نبود
 شعر و سوز و ساز و آوازی نبود
 بانسوی کاشانه دلهاست زن
 روشنایی پیش محفله است زن
 که کشان زندگی دامان وی
 دختران سعد فرزندان وی
 حسن زن دلجویی و آزرم اوست
 زیور زن مهر و خوی گرم اوست

در سال ۱۲۹۹ شمسی تقدی رفعت سرو وده است
عنوان تو زهره ، ماه ، خورشید
دوری تو ازاین جهان سیگار
خواری تو دراین دیار خونخوار
دلسرد ز خود ز غیر نویید
آنان که ترا همی به زانو
در سجدۀ عشق مسی پرستند
مانند وحوش دشت هستند
اندر پسی صید در تکافو

موضوع اشعار دیگری که در آن روزگار درباره زنان سروده شده است، کمایش یکسان است و بر روی هم طرز اندیشه منور الفکران جامعه را نشان می‌دهد (۱۵۷) و نسبت به اشعار گذشتگان تفاوت خاص دارد و به زن ارزش جدیدی داده است. موضوعهای مقالات و خطابات نیز در همین حد و رسم است. گاه نیز راجع به آزادی زنان

من سیهپوشم و تا این سیه از تن نکنم
تو سیه بختی و بدیخت چو بخت تو منم
آن کس که بود بخت تو اسپید کنم
من اگر گریم ، گریانی تو
من اگر خندم ، خندانی تو
بکنم گر ز تن این جامه گناه است مرا
نکنم ، عمر در این جامه قیاه است مرا
چه کنم ؟ بخت از این رخت سیاه است مرا
حاصل عمر از این زندگی آه است مرا
مرگ هر شام و سحر چشم به راه است مرا
زحمت مردن من یک قدم است
تا لب گور کفن در قدم است
از همان دم که در این تیره دیار آمدہام
خود کفن کرده به بر، خود به مزار آمدہام
همچو موجود جمادی نه به کار آمدہام
جوف این کیسه سربسته به بار آمدہام
مردم از زندگی از بس به فشار آمدہام
تا در این تیره کفن در شدهام
زنده نسی مردۀ ماتم زدهام
و در پایان داستان اخافه می کند :
با من اریاک دوسه گوینده هم آواز شود
کم کم این زمزمه در جامعه آغاز شود
با همین زمزمهها روی زنان باز شود
زن کند جامه شرم آر و سرافراز شود
لذت از زندگی جمعیت احراز شود
ورنه تا زن به کفن سر برده
نیمی از ملت ایران مرده

منابع:

- نذرها می نمودند که شاید به شوهری برستند چه اگر
تیمارچی یا قاطرچی یا ساربان باشد» ص ۱۴۳ .
۱۵ - رسم التواریخ ص ۱۱۲ و ۱۱۹ .
۱۶ - ایضاً ص ۱۳۷ .
۱۷ - ایضاً ص ۳۲۲ .
۱۸ - ساروی (مولانا محمد) احسن التواریخ
یا تاریخ محمدی supp Pers. 234 - برگ شماره
۱۶۶ کتابخانه ملی پاریس) .
۱۹ - [سازمان زنان] زن ایرانی ، ص ۷ .
۲۰ - ایضاً [به نقل ازیشتها] .
۲۱ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به
ایران در زمان ساسانیان تألیف آرتور کریستن سن
ترجمه شادروان رسید یاسمی - تهران ۱۳۳۳ .
۲۲ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به
تاریخ هرودت ترجمه هادی هدایتی جلد اول -
تهران (دانشگاه) ۱۳۳۶ .
۲۳ - ایضاً .
۲۴ - [سازمان زنان ایران] - زن ایرانی
ص ۸ .
۲۵ - صدیق (عیسی) تاریخ فرهنگ ایران
چاپ سوم ص ۸۳ .
۲۶ - زن ایرانی ص ۷ و ایضاً دینشان
ایرانی - اخلاق ایران باستان ص ۹۴ .
۲۷ - قسمت چهارم - قطعه ۴ .
۲۸ - رجوع شود به شماره ۲۱ .
۲۹ - ابن اثیر (اخبار ایران از الکامل) ص
۱۱۴ ترجمه دکتر باستانی پاریزی تهران (دانشگاه).
۱۳۴۹
۳۰ - ایضاً ص ۱۱۵ و ۱۱۴ .

- ۶ - تکمیل همایون (ناصر) «صیرورت و
انتطاع در فرهنگ ایران» مجله هنر و مردم شماره
۱۴۹ - اسفندماه ۱۳۵۳ .
۷ - رجوع شود به منابع شماره ۱ و ۲ .
۸ - در قرآن مجید آیات زیادی وجود دارد
که متزلت زن را بیان می کند از آن جمله :
سوره دوم آیه ۲۱ - سوره نحل آیه ۷۲ -
سوره اعراف آیه ۱۸۹ - سوره نساء آیه ۱ و سوره
ممتنه آیه ۱۲ و نیز احادیث معتبر چون ما اکرم
النساء الاکریم وما اهانن الائمیم وجذب آنها . برای
اطلاع بیشتر رجوع شود به صدر (حسن) - حقوق
زن در اسلام و اروپا - تهران ۱۳۴۸ .
خلیلیان (سیدجلیل) - سیمای زن در قرآن -
تهران ۱۳۵۱ .
۹ - جوینی - جهانگشا - چاپ لیدن
ص ۹۴ .
۱۰ - ایضاً ص ۱۰۲ (جلد اوز) .
۱۱ - ایضاً ص ۱۲۶ (جلد اول) .
۱۲ - به نقل از مقدمه شادروان عباس اقبال
آشتینانی بر کلیات عبید زاکانی - تهران ۱۳۱۲ .
۱۳ - رسم التواریخ (هاشم) - رسم التواریخ
به اهتمام محمد مشیری ص ۱۰۸ .
۱۴ - ایضاً ص ۸۳ و عجیب نیست که در
همین کتاب می خوانیم :
«آن زنان حورشان از باده عیش و عشرت
سرمست ، به ناز و نعمت پروریده ، مملو از شهوت
باطنًا به خون شاه تشنہ بودند و تون تاب و کناس را
بر شاه ترجیح می دادند و به جهت زوال دولت شاه
شماره های قدرت در جامعه» مجله مکتب مبارز
۲۰ - ۱۸ سال ۱۳۵۲ - ۱۳۴۸ .
- Levi Strausse (C)
“The Family” [In H.L. Shapiro (ed)]
in Man, Culture and Society (chap. XII)
PP 266-286. N.Y. 1956
- Mead (Margaret)
L'un et l'autre sexe, trad: Claudia
Ancelot et Henriette Etienne
[Male and Female]. 1948 N.Y.
trad 1966 Paris
- در این کتاب از لحاظ جنس در رابطه با انسان شناسی
متحده آیه ۱۲ و نیز احادیث معتبر چون ما اکرم
النساء الاکریم وما اهانن الائمیم وجذب آنها . برای
اطلاع بیشتر رجوع شود به صدر (حسن) - حقوق
زن در اسلام و اروپا - تهران ۱۳۴۸ .
چاپ دوم) .
- طبعی (حشمت الله) مبادی و اصول جامعه شناسی
(فصل چهارم) تهران ۱۳۵۲ (چاپ دوم) - ایضاً
«سیر طبقات اجتماعی و ویژگیهای خانواده
ایران» ، مجله بررسی های تاریخی سال ۱۳۵۰
(ستاد ارشاد) .
- ۵ - بهنام (جمشید) - ساختمانهای خانواده
و خویشاوندی در ایران ، تهران ۱۳۵۱ - ایضاً
مقدماتی بر جامعه شناسی ایران (با همکاری شاپور
راسخ) - تهران ۱۳۴۸ .
- Mazaheri (Ali)
La famille Iranienne, Paris 1938
- موسی (الف) - «جامعه شناسی زناشویی»
(بویژه درباره تشکیل خانواده و روابط آن با
کانون های قدرت در جامعه) مجله مکتب مبارز
شماره های ۲۰ - ۱۸ سال ۱۳۵۲ - ۱۳۴۸ .

که زن با تمام ناماییمات و سختی ها ، در تحولی
قرار بگیرد که به ساخت انسانی وی آسیب نرسد
و به معنای واقعی آزاد گردد و آزاد بکند . یعنی
زن که تا زمان حال ناموس اجتماعی و مظاهر هویت
فرهنگی جامعه و بقا واستمرار ملت به شمار می رفت
در فراگرد ارزش پذیری جدید از غرب ، به صورت
عامل سلطه فرنگی در نیاید .
این خط کل جامعه را مد نظر داشت . آزادی
زن و سازندگی او را در گرو آزادی وطن و استقلال
تامة آن می دانست و براین عقیده بود که تاجامعه
از قیود ووابستگی های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی
رها نشود و به خود نباید و در حرکت فرهنگی
قرار نگیرد ، هیچ تحول و تکاملی نمی تواند تحقق
پیدا کند .
پاریس - مهرماه ۱۳۵۴ خورشیدی

- 1 - Davis (K)
Human Society. New York, 1949
- Parsons (T) and Shils
Towards a General Theory of Action,
Cambridge, 1952
- 2 - Parsons (T) Bales (S)
Family, Socialization and Interaction
Process (chap VI [N.Y.], 1955

- نهضت سربداران .
- ۶۸ - تاریخ ایران (ترجمه فارسی از حیرت) جلد دوم ص ۲۰۸ .
- ۶۹ - سفر نامه و نیزیان در ایران - ترجمه منوچهر امیری ، ص ۲۵۸ و ۴۸۴ .
- ۷۰ - «نام زن شیطان را حبائل نوشته‌اند و حبائل جمع حبائل یعنی دام و تور شکار است . به حاله ازدواج در آمدن ، یعنی به تور افتادن» ص ۲۶۶ آسیای هفت سنگ تألیف استاد باستانی پاریزی .
- ۷۱ - خورموجی - حقایق الاخبار ناصری - به کوشش حسین خدیوچم ص ۱۷۲ و ۱۷۱ .
- ۷۲ - نظام‌الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان ، ص ۳۸۰/۳۸۱ .
- ۷۳ - انقلاب ایران - ترجمه احمد پژوه ص ۱۳۷ - ایضاً بیینید ص ۳۰۶ .
- ۷۴ - تاریخ مشروطه ایران ، ص ۲۷۸ .
- ۷۵ - مظفر الدین شاه که بیمار و ظاهر زاهد بود در حدود ۱۲ زن داشت .
- ۷۶ - چون ناسخ التواریخ و تاریخ عضدی .
- ۷۷ - مستوفی (عبدالله) - شرح زندگانی من ، جلد اول ص ۵۰۷ معیرالممالک در کتاب شرح زندگانی خصوصی ناصر الدین شاه می‌نویسد که شاه شهید در دم مرگ ۸۵ زن داشته است .
- ۷۸ - سفر نامه هانری دالمانی ترجمه فرهوشی ص ۷۸۶ .
- ۷۹ -

- ۵۴ - محمد منور - اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید به کوشش دکتر ذبیح‌الله صفا ص ۲۸۵ (تهران ۱۳۲۲) .
- ۵۵ - ایضاً ص ۸۹ .
- ۵۶ - عطار نیشابوری - تذکرہ الاولیاء - به اهتمام دکتر محمد استعلامی ص ۳۳ .
- ۵۷ - ایضاً ص ۷۵ .
- ۵۸ - ایضاً ص ۸۴ .
- ۵۹ - ایضاً ص ۸۸ .
- ۶۰ - ایضاً همانجا .
- ۶۱ - «جامعه‌شناسی ازدواج» - مکتب مبارز - شماره‌های ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ -
- ۶۲ - چهار مقاله به تصحیح مرحوم دکتر معین ص ۴۰ و ۳۸ .
- ۶۳ «مادر حسنک زنی بود سخت جگرآور چنان شنیدم که دو سمه‌ها از او این حدیث [=کشته شدن فرزند] نهان داشتند . چون به شنیدن جزعی نکرد بلکه پگریست به درد چنانکه حاضران از درد وی خون گریستند پس گفت : بزرگاً مردا ، که این پسرم بود - که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آنجهان» به نقل از تاریخ یهقی ، ص ۱۸۹ .
- ۶۴ - رجوع شود به انقراض صفویه تأليف لکهارت ترجمة مصطفی قلی عمام .
- ۶۵ - جهت تهیه این بند از امثال و حکم مرحوم علامه دهخدا استفاده شده است .
- ۶۶ - رجوع شود به شماره ۶۲ .
- ۶۷ - رجوع شود به کتابهای مربوط به
- ۴۸ - «واین یادگاره‌های نوین کردم مرریحا؛ بنت‌الحسین‌الخوارزمی را که خواهند او بود بر طریق پرسیدن وجواب دادن بر روی که خوبتر بود و صورت بستن آن آسان‌تر » ص ۲ .
- ۴۹ - زن ایرانی
- ۵۰ - از رابعه تا پرورین تأليف مرحو کشاورز صدر ، ص ۳۱ .
- ۵۱ - ص ۶۱ به نقل از مرحوم کشاورز ص ۳۳ .
- ۵۲ - این شعر از شاعر معرفه رابعه است که پس از گذشت قرنها هنوز آموزنده زنده پرشور است .
- ۴۱ - عشق او باز اندرآوردم به بند کوشش بسیار نامد سودمند تونسنی کردم ندانستم همی کرکشیدن سخت تر گردد کمند عشق دریایی کرانه ناپدید کی توان کردن شنا ای هوشمند عاشقی خواهی که تا پایان بری؟ پس باید ساخت با هر ناپسند زشت باید دید و انگارید خوب زهر باید خورد و پندرید قند
- ۴۵ - ص ۳۷۳ تصحیح رستم موسی اوغلی علی‌یف - مسکو ۱۹۵۹ .
- ۴۶ - دراین بند از تحقیقات آقای محمود حجره کتیرائی در از خشت تا خشت ، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی - (دانشگاه تهران - ۱۳۴۸) استفاده شده است .
- ۴۷ - به نقل از WILSON از کتاب IRAN تأليف پروفسور یانگ رجوع شود به
- ۳۱ - «نحسین فرد در طومار مکتب خداشناسی اسلام زنی به نام خدیجه بود «سیما زن در قرآن» ص ۴۸ و «نحسین شهید سمیّه مادر عمّار» ص ۴۶ .
- ۳۲ - قابوس نامه - به اهتمام نفیسی ص ۹۸ .
- ۳۳ - اخلاق ناصری - به اهتمام وحید دامغانی ص ۲۵۷ .
- ۳۴ - اخلاق دوانی - چاپ لاھور ص ۲۱۷ .
- ۳۵ - انسیں الناس - ص ۲۴۰ - به کوشش ایرج افسار . تهران ۱۳۵۰ .
- ۳۶ - ایضاً .
- ۳۷ - وجه دین - گفتار چهل و ششم ص ۲۸۰ - تهران و چاپ دوم .
- ۳۸ - ص ۵۵ (چاپ‌سنگی - تهران ۱۳۱۲)
- ۳۹ - معراج السعاده ، ص ۱۶۵ - ۱۶۴ .
- ۴۰ - ایضاً ص ۲۳۹ .
- ۴۱ - رجوع شود به شماره ۳۲ .
- ۴۲ - رجوع شود به شماره ۳۳ .
- ۴۳ - رجوع شود به شماره ۳۴ .
- ۴۴ - معراج السعاده ص ۱۶۹ .
- ۴۵ - ص ۳۷۳ تصحیح رستم موسی اوغلی علی‌یف - مسکو ۱۹۵۹ .
- ۴۶ - دراین بند از تحقیقات آقای محمود حجره کتیرائی در از خشت تا خشت ، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی - (دانشگاه تهران - ۱۳۴۸) استفاده شده است .
- ۴۷ - به نقل از WILSON از کتاب IRAN تأليف پروفسور یانگ رجوع شود به